



محمد داود حسين زاده

دفاع مقدس

(شرح مختصر القام الحجر لمن زكي ساب أبي بكر و عمر رضي الله عنهما)

تأليف:

الإمام الحافظ جلال الدين عبدالرحمن

ابن أبي بكر السيوطي الشافعي (رح)

فهرست مطالب

صحابه رسول الله (صلي الله عليه وآله وسلم) چه کسانی هستند؟

فصل اول: آنچه در فضل شيخین (رضي الله عنهما) آمده به اختصار

- از قرآن

- از فرمایشات حضرت رسول اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم)

فصل دوم: ناسزاگویی به ابوبکر و عمر (رضي الله عنهما) از گناهان کبیره است

- تطبیق حد گناه کبیره بر کسیکه ناسزا به ابوبکر و عمر (رضي الله عنهما) گوید

- نتیجه

فصل سوم: کسی که به شيخین ناسزا گوید یا کافر است یا فاسق باتفاق علمای اهل سنت و جماعت

تنبيه

رأي انمه:

- رأي سيدنا عمر بن الخطاب (رضي الله عنه)

- رأي امام مالك (رحمه الله)

- رأي امام أحمد بن أحمد (رحمه الله)

- فتوي ابن المطرف الشعبي (رحمه الله)

- رأي قاضي عياض (رحمه الله)

- قول قاضي حسين (رحمه الله)

- قول تقي الدين سبكي (رحمه الله)

- رأي امام سيوطي (رحمه الله)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام علي المبعوث رحمة للعالمين، خاتم الانبياء و سيد المرسلين، سيدنا محمد وعلي آله الطاهرين و صحبه أجمعين و سائر الصالحين. و بعد

کسیکه تاریخ بخواند میداند که جهان را سراسر بت پرستی و کفر والحاد و ظلم و ستم جباران بیداد فرا گرفته بود. در چنان موقعی پروردگار مهربان آفتابی پر فروغ به عالم ارزانی کرد، که توانست در مدت کوتاهی آنچنان بت پرستی را در جزیره العرب نابود کند که حتی پیغمبران دروغین مانند «مسيلمه کذاب» و «أسود عنسی» و سجاح و امثالشان هم نتوانستند بت پرستی را تازه کنند.

خاتم الانبياء صلوات الله و سلامه عليه و علي آله و صحبه اجمعين از لحظه بعثت آنچنان در راه توحيد و نشر عدل و تقوي و امنيت کوشيد که خواب و خور و آرامش خود را کنار گذاشت، و در جواب همسر عاليقدر خود خديجة الكبرى رضي الله تعالى عنها فرمود: «ذَهَبَ مَوْسِمُ النَّوْمِ يَا خَدِيجَةَ» اي خديجه وقت خواب و آسائش گذشت، در آن بيست و سه سال بطوري ياران خود را تربيت فرمود که هر کدام پيشوايي پرهيزگار و ديندار و ناشر لواء حق و عدالت در جهان شدند، اين سرعت برق آساي انتشار اسلام، بوسيله اين بزرگواران در جهان انجام گرفت (آل بيت نیز در جمله اصحاب هستند، براي اينکه هر کسیکه در حال ايمان به شرف صحبت رسول الله (ص) رسیده است از صحابه رسول الله (ص) است). مشرکان و يهود و نصاري و مجوس همه را بر دشمني با دين مابين اسلام و با رهبران آن يعني اصحاب محمد (ص) وا داشت، همه آن کسانیکه کاخهاي ظلم و طغيان شان بوسيله اصحاب محمد (ص) در هم کوبیده شده بود و همه با هم همدست شدند تا براي جلوگیری از انتشار اسلام چاره‌اي بينديشند، همه به اين فکر افتادند که خلافت اسلامي را از هم بپاشند، حرام زاده‌اي که مادرش او را از کودکی به دشمني با نمونه عدالت در جهان سيدنا عمر الفاروق (رض) بيار آورده بود، وسيله دست آنان شد، و خليفه بر حق اسلام را به شهادت رسانيد، اما دیدند که نتیجه‌اي نداد و اصحاب محمد (ص) همه همگام و همکار سيدنا عمر (رض) هستند. اين بود که حيله ديگري را ساز کردند که متأسفانه اين حيله شان في الجملة کارگر شد. و عبدالله بن سباي يهودي بر آن داشتند که بگويد علي (رض) در خلافت از شيخين (ابوبکر و عمر) و ذي النورين (عثمان) شايسته تر است.

او در همه محافل اين موضوع را عنوان کرد و دستيارانش کوشيدند که اين حربه را کارگر سازند، تا اينکه ذي النورين به شهادت رسيد و علي (رض) بخلافت رسيد، اما عبدالله بن سبا قصدش خلافت علي (رض) نبود، او ميخواست اسلام را در هم بپاشد، اين بود که گفت علي (رض) خداست موقعی که اين صحبت به علي (رض) رسيد موي بر کمرش راست شد که چگونه شخصي پرهيزکار و موحدی که همه جانبازيهايش در راه رضاي خدا بوده، اکنون که به بتي تبديل شود که به عبادت گرفته شود، اينست که عبدالله بن عباس (رض) را بنزد عبدالله بن سبا و دستيارانش فرستاد تا آنان را نصيحت کند، و از گمراهي برهاند، اما عبدالله بن سبا بر کار خود تصميم گرفته بود، و در برابر عبدالله بن عباس بر گمراهي خود پافشاري کرد، عبدالله بن عباس (رض) به سوي علي (رض) برگشت و سخنانش را به علي (رض) رسانيد، علي (رض) دستور داد آنان را به آتش بسوزانند، پافشاري ملحدان در راه پيشبرد مقاصد پليدشان از اينجا دانسته ميشود که موقعی که به آتش انداخته ميشدمي گفت اکنون يقين دارم که علي خداست براي اينکه کسی غير از خدا حق سوزانيدن ندارد، و همین عقیده تا کنون در ذهن رافضه (شيعه) باقي است و اين شعر در خطاب به حضرت علي (رض) ورد زبان آنهاست:

اگر خدای نخوانمت متحیرم که چه خوانمت؟ و اگر خدای بخوانمت تو بري شوي و ابا کنی
و از قدیم گفته‌اند:

عَلَيَّ رَبُّهُ أَمَّ رَبُّهُ اللَّهُ

وَمَاتَ الرَّافِضِيُّ وَ لَيْسَ يَدْرِي

محمد داود حسين زاده غور افغانستان

از آن روز که فروغ آفتاب جهانتاب اسلام در سراسر جهان درخشیدن گرفت، دشمنی با اسلام یعنی اهل سنت و جماعت از همه گروه‌های کفر و ضلالت ادامه دارد، در نوشته‌های یهود و نصاری در تألیفات رافضه همه دشمنی با اهل سنت و جماعت است، و غریب اینست که فرقه‌های منشقه مثل بابی و بهائی و طلوعی و کسروی و سلمان‌رشدی و امثالشان همه از مذهب شیعه برخاسته‌اند، و اکنون که شیعه به کتابهای پوچی مثل: المراجعات و شبهای پیشاور و ثم اهدتیت که همه دعوت به سوی ضلالت و گمراهی است، بر علیه اهل سنت منتشر میکنند، جا دارد که کتابهایی مثل: تحفه اثنی عشریة والصراع بین الوثنیة والاسلام و باقیات صالحات و نوشته‌های محمود ملاح نیز چاپ و منتشر شود، منهاج السنة شیخ الاسلام ابن تیمیه و العواصم من القواصم و الصواعق المعرقة گرچه به زبان عربی است، اما باز هم می‌تواند سنگی به دهان رافضه باشد، تا دانسته شود که علماء اهل سنت اعلی الله مقامهم فی الدنیا و الاخرة همیشه به مکاید شیعه پی برده‌اند و در روشن کردن اکاذیب رافضه همیشه سنگ به دهان آن دروغگویان کوبیده‌اند، یکی از جمله کتابهایی که در این زمینه و به همین معنی است، کتاب الإمام الحافظ جلال الدین سیوطی است که به نام:

«إِلْقَامُ الْحَجَرِ لِمَنْ زَكَّى سَابَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا»

سنگ محکم کوبیدن به دهان کسیکه بدگویی به ابی بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما را تزکیه نماید، و آنان را مؤمن بشمار آورد، در حالیکه ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما دو قطب اسلام هستند که رسول خدا (ص) در حضر و سفر در همه حال ایشان را با خود همراه میداشتند، و بعد از رحلت خود هم هر دو را پهلوی خود در يك حجره قرار داد، اما با سیه دل چه سود خواندن وعظ که کورند و همین را نمی‌توانند ببینند، کسی که شیعه را بدرستی بشناسد میداند که دروغ پایه و مایه آنهاست، مأمون خلیفه عباسی گفته است: «وَجَدْتُ الْكُذْبَ فِي الرَّافِضَةِ» دروغ را در رافضه یافتم که پایه و مایه شان بر دروغ نهاده است، و از دروغ هیچ باک ندارند، فریبی که اهل سنت از آنها می‌خورند اینست که اهل سنت خودشان دروغ نمی‌گویند، در حالیکه کتاب را مانند صحنه فیلم برداری بر اشخاص، دروغین قرار می‌دهند که: المراجعات و شبهای پیشاور شان نمونه‌ای از آنست، یکی از مسائلی که عوام اهل سنت نمیدانند اینست که شیعه بر مخالفت با اهل سنت پایه گذاری شده است، کسیکه به مذاهب اهل شیعه وارد است این را کاملاً می‌داند. پیرمردی می‌گفت: در یزد در نزدیک یکی از مجتهدین شیعه بودم. یکی از شیعیان از او پرسید که در سجود چشم‌هایمان را باز بگذاریم؟ یا بر هم نهیم؟ مجتهدشان گفت: ببینید سنیان چه می‌کنند اگر آنان در سجود چشم‌هایشان را باز می‌گذارند شما چشم‌هایتان را ببندید، و اگر چشم‌هایشان را می‌بندند شما چشم‌هایتان را باز بگذارید. این مخالفت با اهل سنت در تمام مسائلشان مشهود است، در وضوء اهل سنت طبق امر قرآن ابتداء از رو شروع می‌نمایند، آنان ابتداء پا را می‌شویند، اهل سنت شستن دستها را از سر انگشت شروع می‌کنند، آنان از آرنج شروع به شستن می‌کنند و به همین ترتیب برای کسیکه اطلاع دارد روشن است. در کتاب ضحی الاسلام علامه احمد امین هفده مورد یاد کرده است که در آن هفده مورد شیعه تقلید یهود نموده است، و خدا می‌داند چه مواردی از نصاری گرفته‌اند. مسأله شهادت سیدنا الحسین (رض) را برای نجات شیعیان همانند ادعای نصاری کشته شدن عیسی (ع) برای نجات نصاری دانسته‌اند. اما پیروی مجوس که هنوز است، عید اصلیشان نوروز است به طریق مجوس، دعای تحویل سال و هفت سین و انواع شیرینی همه در نوروز است، اما در عید مسلمین (فطر و اضحی) آن رسمیت ندارد، نوروز و مهرگان مجوس خیلی اهمیت

بیشتر دارد، با این حال باز هم دم از اسلام و وحدت و کلماتی همانند آن میزنند که همه دروغ است و دانشمندانی مانند شیخ محمد ضیائی و دکتر مظفریان و مفتی زاده به جرم سنی بودنشان به فجع‌ترین صورت به شرف‌شهادت می‌رسانند سنیان ساده لوح نمی‌دانند که حقیقت آنان چیست، فریب دجالان آنها می‌خورند، جا دارد عده‌ای از جوانان دانشمند اهل سنت به مطالعه دقیق تاریخ شیعه از عهد عبدالله بن سبا و قرامطه گرفته تا به امروز تحقیق بعمل آورند، و مشت آن مردمیکه دروغ می‌گویند باز کنند تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

اما کتاب «القام الحجر لمن زکي سَابَ أَبِي بَكْرٍ وَ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا» نوشته: الإمام الحافظ العلامة المتبحر في أنواع العلوم والفنون جلال‌الدین عبدالرحمن ابی بکر السیوطی (رح) مستغنی از تعریف که مصنفاتش به یک‌هزار و یکصد کتاب رسیده است و میتوان گفت در هر علم و در هر رشته تألیفی خاص دارد. در سال هشتصد و چهل و نه در خاندانی که همه اهل علم بودند چشم به جهان گشود و در سال نهصد و یازده قمری به جوار حق تعالی پیوست، او نیز به سهم خود کسی را که خواسته شیعه را بر خلاف آنچه هستند معرفی نماید، با آوردن ادله از قرآن و سنت نبوی و اقوال علماء و فقها سنگ به دهان او زده است تا در میان اهل سنت کسی نباشد که آنان را تزکیه نماید. جلال‌الدین سیوطی شافعی المذهب و از اعلام اسلام است که همه ایشان را می‌شناسند.

فهرست

#

صحابه رسول الله (ص) چه کسانی هستند؟

هر کسیکه در حال ایمان، رسول الله (ص) را ملاقات نموده و از جمله اصحاب است. آن کسانی که قبل از فتح مکه به رسول الله (ص) ایمان آورده‌اند برتری دارند بر کسانی که بعد از فتح مکه ایمان آوردند، و مهاجرین برتری دارند بر انصار، (خلفاء راشدین و عشره مبشره همه از مهاجرین هستند رضي الله تبارك و تعالي عنهم اجمعين)

بعضی در تعریف صحابه گفته‌اند که صحابی کسی است که در حال ایمان رسول الله (ص) را دیده و بشرف صحبت ایشان رسیده و برایمان از دنیا رفته باشد این رفتن از دنیا بر ایمان، قید لازمی نیست برای اینکه هر کسیکه بر کفر از دنیا برود مسلمان هم نیست، چه رسد به داشتن شرف صحابی بودن.

قرآن کلام الله پر از مدح و ستایش اصحاب رسول الله (ص) می‌باشد، که بعنوان تذکر دو آیه آنرا ذکر کرده و به تفسیر آن می‌پردازیم. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرْتَهُمُ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازْرَهَ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (آیه 29 سوره فتح).

تفسیر آیه چنین هست: محمد پیغمبر خدا است، و مردمی که با او هستند، (یاران او) مردمی هستند سختگیر بر کافران و مهربان بر مسلمانان (وقتی که در برابر کافران قرار می‌گیرند بر کافران که دشمن خدا هستند، سختگیرند و در میان خودشان با هم مهربانند). ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی که چقدر در رکوع و سجود خود خشوع و اخلاص دارند، برای اینکه از رکوع و سجود و عبادت خود خواهان فضل و رضای خدا هستند. در روهایشان سیمای شان است از سجود (سجودشان بر روهایشان اثر شکوه طاعت خدا و

نورانی بودن قرار داده است) در تورات مثال اصحاب محمد (ص) چنین آمده که یاد شد. و در انجیل آمده که آنها همانند زراعتی هستند که شاخه‌های خود را برون آورده و آنها را نیرومند ساخته تا بجائیکه قوی گشته و بر ساقه‌های خود ایستاده و مورد پسند کشاورزان گردیده. خدای متعال این دو مثال برای اصحاب محمد (ص) آورد، تا کافرانی را که اصحاب محمد (ص) را دوست نمی‌دارند به خشم آورد، ایشانرا از اندکی و ضعف از بسیاری و نیرومندی رسانید که دشمنانشان به غیظ آیند و در میر شوند، خدای متعال به همه آنها که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند و عده آمرزش و پاداش عظیم داد، کلمه منم برای بیان جنس است که شامل همه شان باشد، و عقیده اهل سنت و جماعت اینست که اصحاب رسول الله (ص) همه شان عدل هستند، چنانکه به آیندگان بعد از صحابه رضی الله تعالی عنهم دستور داد که منزلت اصحاب رسول الله (ص) بدانند و برای شان دعای خیر کنند. در سوره حشر، آیه 8 مهاجرین را ستود و در آیه 9 انصار را ستود و در آیه 10 فرمود:

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.

و مردمی که بعد از صحابه می‌آیند از مسلمانان می‌گویند: ای پروردگار! بیامرز ما را و برادران ما را، اصحاب محمد رضی الله تعالی عنهم اجمعین را که پیش از ما ایمان آورده‌اند و در دل ما هیچگونه کینه‌ای قرار مده برای مؤمنان، ای پروردگار ما، یقیناً تو پر رأفت و بسیار مهربانی.

بنابراین شیعیان ببینند حال خود را که نمیتوانند مآثر اصحاب را بشنوند، و بخشم می‌آیند از ایشان، و خود را از کافران قرار می‌دهند. و حال خود را بدانند که بجای طلب آمرزش و رحمت و مزید رفعت و درجه اصحاب محمد، به ناسزاگویی می‌پردازند و خود را از شمار مسلمانان بیرون می‌کنند.

آیه هایی که در مدح و ستایش اصحاب محمد (ص) نازل شده زیاد است، رسول الله (ص) راضی نمی‌شدند که از خود صحابه رضی الله تعالی عنهم اجمعین کسیکه دارای رتبه و منزلتی کمتر است بر کسیکه برتر از او است زبان درازی کند: عبدالرحمن بن عوف (رض) از عشره مبشره رضی الله تعالی عنهم اجمعین است (عشره مبشره آن ده تنی هستند که پیغمبر (ص) وعده جنت برایشان داده است) و خالد بن ولید از کسانی است که بعد از حدیبیه ایمان آورده‌اند، با اینکه رسول الله (ص) لقب سیف الله به او داد بود با اینحال روزی که میان خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنهما گفتگو شد، و خالد نسبت به عبدالرحمن زبان درازی کرد، رسول الله (ص) رو به خالد نموده و فرمود: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي قَوْلَ الَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ حَدُكُمُ أَنْتَقَى مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَةً» بعد به یاران من نگویند، قسم به آن خدائی که جان من در دست او است اگر یکی از شما هموزن کوه احد از طلا در راه خیر انفاق کنید، به اندازه ثواب ایشان در مصرف يك مد یا نصف آن نخواهید یافت. کوه احد میلیارها کیلوگرم وزن دارد، اگر همه به طلا شود و صرف در راه خدا شود به اندازه يك کیلو کم ربع و یا نصف آن (750) گرم که اصحاب رسول از سابقین بسوی اسلام مصرف کرده‌اند ثواب ندارد.

الحاصل: عقیده اهل سنت که بر پایه قرآن کریم و سنت رسول الله (ص) و اجماع امت استوار است، در حق صحابه اینست که همه عدل و مورد اعتمادند و قرآن و سنت پیغمبر و اجماع امت همه مؤید اهل سنت و جماعت هستند، و جمهور امت در سابق و لاحق اهل سنت و جماعت هستند و دو گروه روافض و نواصب که

اولي دشمنان صحابه ودومي دشمنان اهل بيت هستند از اهل سنت بدور و اهل سنت از هر دو تبری مي‌جویند.

و اینک ترجمه کتاب: (القام الحجر لمن ذکي ساب أبي بکر و عمر رضي الله تعالی عنهما).

فهرست

##

قال الإمام الحافظ العلامة جلال الدين سيوطي (رح):

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از حمد و ستایش الله تعالی و بعد از درود و سلام بر سیدنا محمد و آل و اصحاب او.

از بعضی نو آموزان شنیده‌ام که کسی که بد به ابی بکر و عمر رضي الله تعالی عنهما بگوید گواهی او قبول است، یعنی ناسزاگویی او به دو جانشین پیغمبر (ص) او را از عدالت نمی‌اندازد و مردود الشهاده نمی‌شود. در حالیکه این گفته خلاف اجماع امت است و کسیکه ناسزا به خلفاء راشدین بگوید یا کافر است یا فاسق، و چگونه گواهی کافر و یا فاسق قبول می‌شود.

این سخن آن نادانان خیلی بر سهمگین و هولناک آمد، او را از آن یاوه گویی منع کردم، سودی نداشت، این بود که به تألیف این رساله پرداختم، برای راهنمایی مسلمانان و برای نصیحت و اخلاص بدین اسلام، در این رساله فرموده پیشوایان دین نقل نموده‌ام، و آنچه را که به وهم مردم بی اطلاع می‌انجامید ترك نمودم و این رساله را به سه فصل ترتیب‌دادم:

فصل اول: در بیان آنچه از زبان خاتم الأنبياء صلوات الله و سلامه علیه و علیهم در فضل ابوبکر و عمر رضي الله تعالی عنهما آمده.

فصل دوم: در بیان اینکه ناسزاگویی به دو خلیفه بر حق ابوبکر و عمر از گناهان کبیره است.

فصل سوم: در بیان اینکه کسی که به شیخین ناسزا گوید یا کافر است یا فاسق باتفاق علمای اهل سنت و

جماعت

فهرست

##

فصل اول: در بیان آنچه در فضل شیخین رضي الله تعالی عنهما آمده به اختصار

1- از قرآن:

«الَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ، إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَيْهِ».

اگر شما پیغمبر را یاری ندهید، این حقیقت را بدانید که خدا او را یاری داد، هنگامیکه کافران او را از مکه بیرون کردند در حالیکه ایشان دو نفر (رسول الله (ص) و یار غار ابوبکر الصدیق (رض) در غار حراء بودند). موقعیکه ابوبکر عرض کرد یا رسول الله، اگر بزیر پای خود بنگرند ما را خواهند دید رسول الله (ص) فرمود: اندوهگین مباش، برای اینکه خدا با ماست، و خدا آرامش را بر ابوبکر نازل فرمود. یعنی خدای متعال به حفظ و نگهداریش هم پیغمبرش را اطمینان افزود، و هم ابوبکر را آرامش دل بخشود.

مفسرین گفته‌اند کسیکه خدا آرامش بر دل او نازل فرمود ابوبکر (رض) بود وگرنه حضرت رسول (ص) همیشه بر فرمان خدا آرامش داشت و به یقین یاری خدای اطمینان داشت. امام رازی در تفسیر کبیر خود چند وجه دلیل آورده مبنی بر اینکه نزول سکینه و آرامش بر ابوبکر (رض) بود.

در این آیه چند امتیاز برای ابوبکر صدیق (رض) میباشد:

1- اینکه برای یاری پیغمبر (ص) دست از جان خود شست، و به همراهی پیغمبر خانه وزن و فرزند را وداع گفت و میدانست که کفار قریش برای سر رسول الله (ص) و سر او جانه معین کرده بودند که هر کس هر يك از آن دو را بیاورد، و یا از محلشان خبر دهد، به او صد شتر جانه بدهند. در حالیکه علی ابن ابیطالب (رض) که در جای حضرت رسول (ص) خوابیده بود وقتیکه صبح شد، همه کفاریکه دور خانه رسول (ص) را احاطه کرده بودند، او را دیدند و کاری به او نداشتند.

2- اینکه خدای متعال او را دومین فرد امت معرفی فرمود، برای اینکه اولین فرد رسول الله (ص) بود، و دومی ابوبکر صدیق (رض) بود. و امت اسلام بعد از حضرت رسول (ص) ابوبکر را اولین و بهترین افراد امت دانسته‌اند.

3- اینکه لقب یار غار برای صدیق است.

4- اینکه خدا او را صاحب و یار پیغمبر دانست.

5- اینکه خدای متعال او را به شرف صحبت در این سفر پر خطر رسانید.

6- و خدا آرامش را بر ابوبکر نازل فرمود.

و در آیه 17 تا آیه 21 سوره اللیل در قرآن مجید خدای متعال فرمود:

«وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى. وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى. إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى. وَلَسَوْفَ يَرْضَى».

التفسیر: مفسرین گفته‌اند این آیه درباره ابوبکر صدیق (رض) نازل شده است. و دور گرفته میشود از آتش دوزخ و پرهیزکارترین فرد امت اسلام. ابوبکر صدیق (رض) که همیشه مال خود را به پیغمبر خدا میدهد، و اموال خود را نثار رسول الله (ص) و در راه او به مصرف میرساند، تا خود را پاکیزه سازد، و در خیرات و برکاتی که خدا به پاکان میرساند داخل شود. و کسی را نزد ابی بکر دست نعمتی نیست که ابوبکر آن را جزاء دهد. یعنی انفاق او بخاطر بدست آوردن رضای پروردگارش میباشد، که برتر از آن است که آنچه برای رضای او نباشد بپذیرد. و خواهد رسید ابوبکر (رض) به رضا و خشنودی از دهشهای پروردگارش.

در این آیات چندین امتیاز برای سیدنا ابوبکر (رض) است:

7- اینکه خداوند او را از آتش دوزخ دور میدارد تا هیچگاه آتش به او نرسد.

8- اینکه او پرهیزگارترین افراد امت است.

9- اینکه او همیشه مال خود را در راه خدا و پیغمبر خدا انفاق می‌کند.

10- اینکه قصد او همیشه پاک شدن و به پاکان رسیدن است، تا خیرات و برکات خداوندی به او برسد.

11- اینکه کسی را نزد او نعمت و منتی نیست که او به انفاق اموال خود آن منت را جبران کند.

12- اینکه انفاق او فقط برای بدست آوردن رضای خداست و خالص برای رضای پروردگار او است، که برتر از آنست که غیر خالص برای خدا را بپذیرد.

13- اینکه خدا او را به خشنودی خواهد رسانید، تا هم خدا از او خشنود و هم او از خدا راضی باشد.

این امتیازات برای هیچ فرد دیگری نیست. اگر بگوئیم نعمت اسلام بر ابوبکر صدیق بوده نعمت اسلام بر ابوبکر و علی و همه امت اسلام است، و در اینجا مقصود مقابله با آن نیست. ابوبکر صدیق (رض) صاحب مال بود، و همیشه اموال خود را در راه پیغمبر خدا بقصد بدست آوردن رضای خدا انفاق می‌کرد. در حالیکه علی مرتضی (رض) در عهد پیامبرمالي نداشت که در راه پیغمبر انفاق کند. و این ابوبکر بود که همیشه در راه خدا انفاق می‌کرد و بردگانی که بر اثر مسلمان شدن مورد شکنجه آقایان خود قرار می‌گرفتند می‌خرید و آزاد می‌کرد. در هر مناسبتی که پیغمبر (ص) دستورانفاق می‌فرمود ابوبکر بیش از همه انفاق می‌نمود و به نص قرآن مجید که کسی دست احسان بر ابوبکر نداشت که ابوبکر در برابر آن انفاق نماید. بلکه انفاق خالص برای رضای خدا بود. پیش از همه اسلام آورد و از روز اول مسلمان شدن تا روز رحلت رسول الله روحی و ارواح ابی و امی له الفداء در سفر و حضر در شب و روز و در همه جا همراه رسول الله بود. که تاریخ عظیم اسلام بر همه اینها گواه صدق است. هم در دنیا همه جا و همه وقت با رسول الله (ص) بود و هم در قبر و محل آسودن رسول الله (ص) یار همراه و نزدیک او است.

فهرست

2- از فرمایشات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم):

1) در روایت صحیحین (بخاری و مسلم) از انس بن مالک (رض) آمده که ابوبکر صدیق (رض) فرمود: موقعیکه من و پیغمبر (ص) در غار بودیم، به پیغمبر (ص) گفتم: اگر یکی از این کافران که بیرون غار ایستاده‌اند نظری بزیر پای خود نماید ما را خواهد دید. رسول الله (ص) فرمود: «ما ظنُّک یا ابا بکر یا ثنیین اللّٰه تالّیهُما» ای ابوبکر چه گمان داری در خصوص دو کسیکه خدای متعال سومین آنهاست. یعنی من و تو در راه خدا هجرت مینمائیم، و خدای متعال با ماست به یاری دادن و نگهداری نمودن و مددکاری و ثابت قدم داشتن ما را، وقتی که خدا با ماست، کاری به زیان ما ساخته نیست.

2) در صحیحین بخاری و مسلم آمده به روایت از عمرو بن العاص (رض) که او گفت: گفتم یا رسول الله (ص) از میان مردم چه کسی نزد تو محبوبتر است؟ محبوبترین شخص از میان مردم نزد تو کیست؟ فرمود: عائشه، گفتم: از مردان چه کسی نزد تو محبوبتر است؟ فرمود: پدر عائشه، گفتم دگر چه کسی محبوبتر است؟ فرمود: عمر بن الخطاب.

وقتی که رسول الله (ص) از مردان امت اول ابوبکر صدیق را نزد خود محبوبترین افراد امت می‌داند و بعد از او عمر الفاروق. رافضه در پوچ و بیهوده گوئی هر چه بگویند بی ارزش است و دشمنی آنان را با محبوبترین افراد امت میرساند.

3) در صحیحین بخاری و مسلم آمده است از روایت ابوهریره (رض) که او گفت: شنیدم از پیغمبر خدا (ص) که فرمود: موقعیکه چوپانی در میان گوسفندان خود بود، گرگی آمد و گوسفند را برداشت، چوپان بدنال او دوید، تا گوسفند خود را از گرگ نجات داد، گرگ رو به چوپان کرد و گفت: تو امروز گوسفند را از من گرفتی، اما در روزی که درندگان تو را از میان گوسفندان بیرون می‌کنند، و ما گرگان با درندگان هستیم، آنروز چه می‌توانی کرد. و موقعیکه مردی گاو ماده خود را بجلو انداخته بود، و بار خود را بر پشت گاو نهاده بود. گاو به آن مرد گفت: من برای بار کشیدن آفریده نشده‌ام ولیکن برای شخم زدن آفریده شده‌ام، مردم گفتند: سبحان الله، آیا گاو به سخن آمده؟ پیغمبر (ص) فرمود: من ایمان میاورم به سخن گفتن گرگ و گاو و ایمان می‌آورد به آن ابوبکر و عمر، رسول الله (ص) به ایمان ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما گواهی داد موقعیکه

ایشان حاضر نبودند. روی اصل اطمینانی که به ایشان داشت، کسانی که خاتم الانبیاء گواهی بر ایمان ایشان میدهند گفتار پوچ رافضه چه ارزشی می‌تواند داشته باشد، جز اینکه ثابت شود که رافضه دشمنان دوستان پیغمبر خدا (ص) هستند. در روایت صحیح مسلم آمده است: وقتیکه رسول الله (ص) از ایمان ابی بکر و عمر خبر داد، ایشان حاضر نبودند، اما رسول الله (ص) که اطلاع بر کمال ایمان ایشان داشت آن گواهی داد.

4) امام بخاری در کتاب «فضائل اصحاب النبی» باب مناقب عمر بن الخطاب (رض) از انس (رض) روایت نمود که: رسول الله (ص) همراه ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله تعالی عنهم بر کوه احد بالا رفتند، کوه احد را زمین لرزه‌ای دست داد، رسول الله (ص) فرمود: آرام شو ای کوه که پیغمبر خدا و صدیق و دو شهید بالای تو هستند، احد آرام شد. در این حدیث گواهی خاتم الانبیاء است که ابوبکر صدیق است و عمر و عثمان هر دو شهید هستند، و از معجزات حضرت رسول (ص) است که از شهادت عمر و عثمان رضی الله تعالی عنهما خبر داده سالها قبل از شهادتشان، و این حدیث غیر از بخاری امام احمد در مسند و ترمذی در سنن و ابن حبان در صحیح خود روایت کرده‌اند.

5) امام بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما روایت نمود که عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما گفت: ما یاران پیغمبر (ص) برتری قرار می‌دادیم میان مردم، و بعضی از صحابه را بر بعضی دیگر ترجیح می‌دادیم در زمانی که خود رسول در میان ما بود، می‌گفتیم ابوبکر بهترین افراد امت است دگر عمر دگر عثمان، و در روایت طبرانی آمده که رسول الله (ص) باخبر میشد از گفته ما و آنرا انکار نمی‌نمود: یعنی خود حضرت هم برتری صدیق دگر عمر فاروق ذکر عثمان ذی النورین قائل بود.

6) ترمذی در سنن و امام احمد در مسند و حاکم در مستدرک و بیهقی در سنن از حذیفه (رض) روایت نمودند که رسول الله (ص) فرمود: اقتداء نمائید بعد از من به ابی بکر و عمر رضی الله عنهما. یعنی بعد از من به ترتیب اول به ابوبکر دگر عمر پیشوای شما هستند و شما به ایشان اقتداء نمائید، رسول الله (ص) قده بودن و پیشوائی ابوبکر و عمر بعد از رسول الله به مردم گوشزد فرمود، و امت اسلام نیز بر این متفقند. و در این امت کسی نیست که پیشوائی آن دو قبول نداشته باشد، مگر رافضه که از قدیم دشمنی خود را با دین اسلام در دل داشته‌اند، و میدانسته‌اند وقتی ابوبکر و عمر از صحنه امامت این امت بیرون شوند اسلامی نمی‌ماند، زیرا قرآن کلام الله را ایشان انتشار داده‌اند، پیغمبران دروغین مثل مسیلمه کذاب را ایشان شکست داده و نابود کرده‌اند، رهبران کفر از مجوس و نصاری را ایشان در هم کوبیده‌اند، و اسلام را ایشان در سرتاسر جهان بسط داده‌اند. مجوس و رافضه هر دو گروه دشمنی شان با شیخین بر اثر همین است که مجوس را تار و مار کردند و اسلام را پایه گذاری نمودند، و برای همین بغض، حرام زاده‌ای که ابولؤلؤ نام دارد بابا شجاع الدین نامیده‌اند، برای اینکه مجوس و رافضه هر دو دینشان را دین ابولؤلؤ مجوسی می‌دانند، و کسی که بخواهد بداند ابولؤلؤ کیست؟ بتاریخ دختران یزگرد مراجعه نماید. که از ارتباط نامشروع رستم با یکی از آنان ابولؤلؤ بوجود آمده. رافضه عزت هر گروهی خواه یهود خواه نصاری خواه مجوس می‌توانند ببینند، اما عزت اسلام که دین اهل سنت است نمی‌توانند ببینند.

7) ترمذی در کتاب مناقب: باب مناقب ابی بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما و ابن ماجه در باب فضائل اصحاب رسول الله (ص) و امام احمد در مسند و طبرانی در معجم اوسط و هیثمی در مجمع و سیوطی در جامع الصغیر و دیلمی در الفردوس و عجلونی در کشف الخفاء روایت نموده‌اند که انس (رض) گفت: که رسول الله (ص) فرمود: در ستایش ابوبکر و عمر که این دو آقا و سرورند برای مردان میانه سال بهشتی از اولین و

آخرین در بین بشر کسی نیست که برتر از این دو باشد غیر از انبیاء و مرسلین که پیغمبران از این دو برتر هستند. چه خوش گفته فردوسی در شاهنامه‌اش:

که خورشید بعد از رسولان مه نتابد بر کس ز بوبکر به

8) ترمذی در کتاب مناقب ابی بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما از ابی سعید خدری که سعد بن سنان نام دارد روایت نمود: که رسول الله (ص) فرمود: دو وزیر از ملائکه و دو وزیر از مردم زمین برای هر پیغمبری بوده است. دو وزیر من از ملائکه جبرئیل و میکائیل و از مردم ابوبکر و عمر هستند. این حدیث از حیث روایت ضعیف است، و اما از حیث معنی عیبی ندارد برای اینکه هر پیغمبر هم از آسمانیان مورد تأیید بوده و هم از زمینیان، و در آیه 87 سوره البقره: «وَأَتَيْنَا عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَآيَدَاهُ يَرْوُحَ الْقُدُسِ»

میرساند که عیسی (ع) مؤید بوده جبرئیل (ع) و وقتی که عیسی مؤید به جبرئیل باشد. مؤید بودن خاتم الانبیا به جبرئیل غرابتی ندارد، خصوصاً که در قرآن همان آیه‌ای که تأیید رسول الله (ص) به ابوبکر است. در آیه 40 سوره التوبه «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَآيَدَهُ يَخُوتِدُ لَمْ تَرَوْهَا» اگر شما کفار قریش پیغمبر خدا را یاری ندهید، خدا او را یاری داد موقعیکه کافران پیغمبر خدا را از مکه بیرون کردند و پیغمبر و ابوبکر دو کسی بودند که در غار حرا بود هنگامیکه رسول الله (ص) به دوست و هم صحبت و همراهش ابوبکر صدیق می‌گفت: اندوهگین مباش که خدا با ماست خدا آرامش قلبی را بر دل ابوبکر فرود آورد و پیغمبر خود را به لشکریانی از ملائکه مؤید فرمود. آن لشکریانی که شما ایشان را ندیدید، و رسول الله و صدیق ایشان را دیدند، در این آیه مؤید بودن رسول الله (ص) بیاری خدا و به دوستش ابوبکر صدیق و به جنودی و لشکری از ملائکه تصریح شده است تا رافضه هر گاه این آیه را بخواند جان را تهی کنند، و بنابراین تأیید رسول الله (ص) بجبرئیل و میکائیل و لشکریانی از ملائکه و به صدیق و فاروق از روز هم آشکارتر است.

9) ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه (اصحاب سنن اربعه) رحمهم الله از سعید بن زید که یکی از عشره مبشره رضی الله عنهم است روایت نمودند که سعید (رض) گفت: از رسول الله (ص) شنیدم که می‌فرمود: ابوبکر و عمر در بهشتند. این حدیث غیر از اصحاب سنن امام احمد و ابو نعیم و سیوطی و عجلونی نیز روایت کرده‌اند.

در این حدیث صحیح رسول الله (ص)، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را بهشتی دانسته و کسیکه رسول الله (ص) برای او موقعیکه هنوز در دنیا بوده گواهی بهشتی بودنش بدهد، رفعت منزلت و مقام نزد خدا و پیغمبرش معلوم است.

10) امام احمد و ابن ماجه و هیثمی و حسنی از ابی سعید (رض) روایت نموده‌اند که رسول الله (ص) فرمود: بهشتیانی که دارای درجه‌های عالی در بهشت هستند، مردمی که پایه ایشان نمی‌رسند ایشان را می‌بینند، آنچنانکه شما ستاره درخشان را در طلوع آن می‌بینید، و ابوبکر و عمر از همان درجه داران بهشتی هستند، که در نعیم و خوشی و فضل بر آنان هم برتری دارند.

فهرست

11) ترمذی روایت نموده از انس که می‌گوید: عادت رسول الله (ص) بود که می‌آمد نزد یارانش از مهاجرین و انصار و در میان ایشان هیچکدام چشم بسوی پیغمبر نمی‌دوختند، مگر ابوبکر و عمر که رسول الله (ص) نظر بسوی ایشان می‌نمودند، یعنی منزلت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نزد رسول الله (ص) بالاتر از همه اصحاب

بود، همه اصحاب منزلت خود را در آن میدیدند که سر فرود آورند و نظر به رسول الله (ص) نکنند، و این امتیاز ابوبکر و عمر بود که برتر از همه صحابه بودند، رسول الله (ص) نظر بایشان می نمودند و بین ایشان و پیغمبر لبخند مبادله میشد، نظر به منزلت و درجه ای که خدمت رسول الله (ص) داشتند و همه صحابه معترف به آن بودند.

12) ترمذی (رح) روایت می کند که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: روزی رسول الله (ص) از خانه بیرون آمده در حالیکه ابوبکر در دست راست ایشان و عمر دست چپ ایشان بودند و رسول الله (ص) دو دستشان را در دستش بوده داخل مسجد شد و فرمود: روز قیامت اینچنین زنده می شویم، یعنی در روز قیامت من و ابوبکر و عمر همراهیم و دست همدیگر بدست داریم، محبت رسول الله (ص) به آندو از اینجا می توان دانست که در حال حیات رسول الله (ص)، ابوبکر و عمر در حضر و سفر و همیشه هم پهلو پیغمبر و در يك اطاق مدفون شدند، تا آرامگاه ابدیشان در جوار پیغمبر (ص) باشد. و در روز قیامت هم رسول الله (ص) فرمود دست بدست هم داریم و همراه هم هستیم. آنان که دشمنان اسلام هستند میدانند که ابوبکر و عمر در طول حیاتشان در خدمت اسلام بودند و رسول الله (ص) ابوبکر را تربیتی جداگانه می فرمودند و او را بر خلافت بعد از خود آماده میکرد، برای اینکه میدانست تنها فردی که میتواند اهداف اسلام را به انجام برساند ابوبکر است. ده روز قبل از وفات در خانه عائشه آرام گرفت و از دیگر امهات المومنین خواست تا موافقت نمایند در خانه عایشه از ایشان پرستاری شود تا ابوبکر بتواند آزادانه همیشه در خدمت پیغمبر باشد و رهبری بعد از ایشان را فرا گیرد، اگر مقصود حضرت رسول الله (ص) غیر از این بود منزل فاطمة الزهراء هم در جنب خانه عایشه بود و می فرمود آنجا از ایشان پرستاری شود، و لیکن قصد پیغمبر آماده کردن ابوبکر صدیق برای خلافت بود، و يك هفته قبل از وفات برای امامت نمازهای فرض ابوبکر را جانشین خود در امامت نمود و این را دوست و دشمن همه میدانند اما رافضه عزت اسلام را نخواسته و نمیخواهند، و گرنه تاریخ میخوانند و میدانند ابوبکر بود که پیغمبران دروغین را در هم کوبید، و بزرگترین قوای شرك ایران و روم را از بین برد، قرآن کلام الله را که در منزل حفصه همسر رسول الله (ص) بود آورد و حفاظ قرآن را جمع کرد تا يك نسخه از آن بنویسند، و از خطری که از شهادت حفاظ قرآن در میدانهای جهاد فی سبیل الله بیمناک بودند رفع شود، و این ابوبکر بود که عزت اسلام را برقرار کرد تا نه پیغمبران دروغین و نه قوای کفر و دشمنان مخفی اسلام از منافقان و همدستانشان هیچکدام نتوانند به اسلام آسیبی برسانند، در دنیا شیخین رضی الله عنهما در حضر و سفر همراه رسول الله (ص) بودند، و بعد از وفاتشان قبرشان با قبر رسول الله (ص) در یکجا قرار گرفت، تا کسیکه سلام به رسول الله (ص) فرستد به ایشان نیز سلام فرستد و در قیامت دست بدست رسول الله (ص) ظاهر شوند، صلوات الله و سلامه علی رسول الله و علی خلیفیه من بعده و علی آله و اصحابه و کل من اقتدی بهم.

13) ترمذی (رح) از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت نمود که عمر (رض) به ابی بکر (رض) گفت: ای بهترین مردم بعد از رسول الله و ابوبکر گفت: اگر چنین گفتی من هم از رسول الله (ص) شنیدم که می فرمود: خورشید بر مردی که بهتر از عمر (رض) باشد نتابد. این حدیث حاکم نیز مستدرک روایت نموده و گفته حدیث صحیح است و سیوطی در جامع الصغیر نیز ترا روایت نموده، اما بسیاری از علمای حدیث این حدیث را صحیح ندانسته اند. چنانکه معلوم است اهل حدیث هر حدیثی را که در آن یکنفر باشد که درباره اعتماد به روایت او گفتگو باشد آن حدیث را نمی پذیرند و در این حدیث دو نفرند که نزد علماء حدیث مورد اعتماد نیستند، یکی عبدالرحمن الافریقی و دیگری عبدالله بن داود، این از حدیث سند و روایت، اما از حدیث معنی علماء امت اجماع

دارند که ابوبکر صدیق بعد از پیغمبر (ص) بهترین مردم می‌باشد و بعد از ابوبکر، عمر (رض) و تفضیل خلفاء راشدین به ترتیب خلافت ایشان است. بنابراین عمر رضی‌الله تعالی عنهما در ایام خلافتش بهترین افراد امت بود و خورشید هم در زمان خلافتش بر بهتر از او نتابید.

14) ترمذی در کتاب مناقب عمر بن الخطاب (رض) از عبدالله بن عمر رضی‌الله تعالی عنهما روایت نمود که: رسول‌الله (ص) فرمود: اولین کسی که در روز قیامت زمین برای او شکافته می‌شود تا از قبر بیرون آید من هستم، و بعد از من ابوبکر و بعد از ابوبکر، عمر می‌باشد.

در این حدیث نیز بیان می‌کند که پیغمبر نسبت به ابوبکر و عمر علاقه خاص داشته است.

15) ترمذی در کتاب مناقب ابی بکر و عمر رضی‌الله تعالی عنهما از عبدالله بن حنطب روایت نمود و گفت: این حدیثی است مرسل یعنی نام صحابی در آن یاد نشده، و حاکم ابوعبدالله در مستدرک خود این حدیث نیز روایت کرده و گفته حدیثی است صحیح و طبرانی و جلال الدین سیوطی نیز روایت کرده‌اند که رسول‌الله (ص) ابوبکر و عمر را دید و فرمود این دو چشم و گوش من هستند. در این حدیث صحیح: رسول‌الله (ص) که سخنان او از وحی سرچشمه می‌گیرد، ابوبکر و عمر را بمنزلت دو چشم و گوش خود دانست و معلوم است که در بدن انسان شریفترین اعضاء چشم و گوش انسان هستند.

16) بزار در مسند خود و طبرانی در المعجم الاوسط و المعجم الکبیر و ابوعبدالله حاکم در مستدرک از بی‌اروی‌الدوسی (رض) به اسنادی صحیح روایت کرده‌اند که گفت: من نزد رسول‌الله (ص) بودن که ابوبکر و عمر آمدند، رسول‌الله (ص) فرمود «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي آتَانِي بِكُمْ» همه ستایشها برای خدائست که مرا تأیید فرمود بشما (ابوبکر و عمر)

رسول‌الله (ص) ابوبکر و عمر رضی‌الله تعالی عنهما را مؤید خود میداند و خدا را از این نعمت سپاس می‌گوید که او را به شیخین مؤید فرمود. این حدیث قول بعضی از مفسرین که در تفسیر ایه «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَيْ» می‌گویند تو را از بی‌کسی به همراهی و همدوستی ابوبکر بی‌نیاز ساخت تأیید می‌کند. با اینحال کسانی هستند که می‌گویند مسلمانند و نه چشم دارند و نه گوش تا ستایش رسول‌الله (ص) از ابی بکر و عمر را ببینند و بشنوند.

17) ابویعلی در مسند کبیر خود از عمار بن یاسر رضی‌الله عنهما روایت نمود که عمار گفت که رسول‌الله (ص) فرمود: قریباً جبریل نزد من آمد، بجبریل گفتم بمن خبر ده از فضائل عمر بن الخطاب، جبریل گفت: ای محمد اگر از فضائل عمر بن الخطاب مدت بودن نوح در قوم خودش که نهصد و پنجاه سال است صحبت نمایم تمام نمی‌شود. این حدیث بسبب اینکه از روایت کنندگان آن ولید بن الفضل عنزی است بیکباره ضعیف دانسته‌اند، بنابراین ضعف حدیث از حیث روایت کنندگان این است، اما از حیث معنی در زبان عربی مبالغه وجود دارد. اگر از حیث روایت در طرحدیث تقویتی برای آن باشد، معنی آن از لحاظ مبالغه نظائر بسیار دارد. یکی از اسرار لغت عرب همین مبالغه است. و مبالغه در کلام الله قرآن نیز آمده. در آیه 143 سوره الصافات «فلولا انه كان من المسبحين للبت في بطنه الي يوم يبعثون» اگر یونس (ع) از تسبیح گویان ذات پاک پروردگار نمی‌بود در شکم ماهی تا روز قیامت می‌ماند. و معلوم است که ماهی هم مدت عمر معین ندارد و وقتی آن مدت بآخر رسید می‌میرد و معنی چنین می‌شود که اگر یونس (ع) از تسبیح گویان ذات پاک پروردگار نبود، در شکم ماهی می‌ماند تا خودش و ماهی بمیرند. و در حدیث صحیح آمده است که فاطمه بنت قیس رضی‌الله تعالی عنها بخدمت رسول‌الله (ص) آمد و گفت: یا رسول‌الله سه شخص به خواستگاری من آمده‌اند: معاویه

بن ابوسفیان و ابوجهم و اسامه بن زید رضی الله تعالی عنهم. با کدام يك از آن سه ازدواج نمایم؟ رسول الله (ص) فرمود: «اما معاویه فصلعوك لا مال له و اما ابوجهم فانه لا يضع العصا عن عاتقه انكحي اسامه» فرمود: معاویه فقیرست که هیچ ندارد، و ابوجهم عصا از دوش خود پائین نمی‌آورد، با اسامه ازدواج کن.

آیا معاویه جامه‌ای به تن نداشت؟ کفشی به پا نداشت؟ پس هیچ ندارد مبالغه می‌باشد و اما ابوجهم عصا از دوش خود پائین نمی‌آورد، یعنی همیشه و همه گاه در سفر است. آیا وقت نماز عصا از دوشش پائین نمی‌آورد؟ یا وقت خوراك و خواب عصای خود را به زمین نمی‌گذاشت؟ معلوم است که همه اینها «مبالغه» است. و معنی متن این حدیث چنین است که فضائل عمر بسیار است و پایان ندارد. والله اعلم.

18) در صحیحین بخاری و مسلم رحمهما الله تعالی به روایت از ابی سعید خدری (رض) آمده است که: رسول الله (ص) خطبه خواند و در خطبه خود فرمود: خدا اختیار داد به بنده‌ای از بندگانش که یا دنیا را برگزیند یا آنچه نزد خداست از ثواب و خوشی ابدی. (خدای متعال بنده را میان برگزیدن آخرت اختیار داد، تا هر کدام را بخواهد برای خود برگزیند) او آخرت را برگزید. و راضی شد جهان فانی را ترك کند، و به قرب و نزدیکی خدای متعال برسد. وقتی که رسول الله (ص) اینرا فرمود ابوبکر صدیق (رض) گریه کرد و گفت: ما جان پدران و مادران خود را فدای تو می‌نمائیم ابوسعید گفت ما از گریه ابوبکر تعجب کردیم که مخیر کردن بنده میان دنیا و آخرت گریه نمی‌خواهد، اما بعد دانستیم که بنده‌ای که این اختیار به او داده شده است، خود رسول الله (ص) است که آخرت را برگزیده است و میخواهد جهان فانی را وداع بگوید. و بر ما معلوم شد که ابوبکر از همه ما داناتر است به آنچه رسول الله (ص) می‌فرماید. وقتی که خداوند متعال شخصی را مورد عنایت پیغمبرش قرار می‌دهد او را در فهم بالاتر از همه می‌سازد و همچنین در شجاعت و تدبیر و زهد و اخلاص و غیره.

چنانکه بعد از رسول الله (ص) بر همه معلوم شد که هیچکس دیگری به پای ابوبکر صدیق نمی‌رسد، رسول الله (ص) او را برای جانشینی خود معین فرمود و همه آنچه لازم خلیفه پیغمبر است به وی آموخت.

اینست که کارهای ابوبکر همه بصورت معجزه است، در ظرف دو سال و شش ماه همه پیغمبران دروغین را نابود کرد، برای حفظ قرآن بجمع حافظان قرآن و تدوین آن پرداخت تا مادامیکه دنیا وجود دارد کسی نتواند نقطه‌ای یا شکلی از قرآن را تغییر دهد و خدای متعال در فرموده‌اش در آیه 9 سوره الحجر «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ما قرآن را بردل محمد فرود آوردیم و ما قرآن را حافظ و نگهبانیم. بر دست ابوبکر این نگهبانی را محقق فرمود. و تا روز قیامت هرکس قرآن بخواند فضل ابوبکر بر اوست، در همین دو سال و نیم آنچنان پایه اسلام را استوار کرد، و مسلمانان را به فهم صحیح اسلام و ادار کرد که بزرگترین قدرت کفر در ایران و روم را بزانو در آورد و اسلام در سراسر جهان بسط داد، و بطوری در زهد و اخلاص و توحید و عبادت قدم بر داشت، که در همه این صفات پسندیده بعد از رسول الله (ص) مقتدای خاص و عام گردید. رضی الله تعالی و رسوله المسلمون عن ابی بکر و عمر فجزاهما الله عنهم خیر الجزاء.

و معلوم است که حضرت رسول (ص) این خطبه را در روزهای اواخر زندگی خود فرمود و این حدیث و دو حدیث آینده از جمله احادیثی است که نمایشگر خلافت صدیق است.

19) امام بخاری (رح) از عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت نمود که عبدالله بن عباس گفت رسول الله (ص) فرمود: «ان امن الناس علي في صحبتة و ما له ابوبکر و لو كنت متخذاً خلیلاً غیر ربي لاتخذت ابوبکر و لكن اخوة الاسلام و مودته لا یبقین في المسجد باب الا سد الاباب ابی بکر» این حدیث ترمذی و امام احمد نیز روایت کرده‌اند.

در این حدیث از جمله احادیثی است که بر علاقه رسول الله (ص) با ابوبکر دلالت دارد، و خلافت صدیق را بیان می‌کند و همچنین سپاس رسول الله (ص) از خدمات ابوبکر در بر دارد، علائم هر کدام را بیان داشته و راوی این حدیث هم ابن‌عباس رضی الله عنهما پسر عموی پیغمبر و از آل بیت رسول الله (ص) است. شرح حدیث چنین است:

پر منت‌ترین مردم بر من در دوستی و همراهی با من و در انفاق مالش در راه من ابوبکر است (قبل و بعد از بعثت رسول الله (ص) موقعیکه مردم حتی اقارب رسول الله (ص) ایشان را تکذیب می‌نمودند، ابوبکر در تصدیق پیغمبر لحظه‌ای درنگ نکرد و انفا مال خود نیز در راه پیغمبر خدا که همیشه بآن عادت داشت خیلی واضح و روشن است، برده‌هایی که مسلمان می‌شدند و مورد تعذیب کافران قرار می‌گرفتند، اموال ابوبکر بود که آنان را می‌خرید و ازاد میکرد و آنان را از تعذیب مالکانشان نجات میداد، و بارها موقعیکه رسول الله (ص) دستور انفا فی سبیل الله میدادند ابوبکر همه مال خود را نثار می‌کرد و موقع پرسیدن رسول الله (ص) از او که برای خودت چه باقی گذاشته‌ای؟ جواب ابوبکر این بود که: خدا و پیغمبرش یعنی رضای خدا و خشنودی پیغمبرش برای خود باقی گذاشتم.

رسول الله که در برابر هر خوبی تشکر می‌نمود، خوبیهای ابوبکر را بیان داشت و سپاس پیغمبر (ص) از او این بود که ابوبکر را پر منت‌ترین افراد مردم بر خود دانست، که همیشه ابوبکر با مالش آماده نثار شدن بود. و فرمود اگر کسی غیر از خدای یکتا را خلیل خود می‌ساختم، ابوبکر را خلیل خود می‌ساختم، خلیل بمعنی دوست که محبتش در خلال دل باشد، رسول الله (ص) خلیل خود را خدا دانست که محبتش خلال دل او بود و غیر از خدا هیچکس دیگری خلیل خود ندانست، و برای ابوبکر برادری اسلام و دوستی در راه اسلام قرار داد، افراد بسیاری دري از خانه شان در مسجد پیغمبر باز میشد، رسول الله (ص) فرمود: هیچ دري نباید در مسجد پیغمبر باز باشد مگر در خانه ابوبکر، برای اینکه او جانشین پیغمبر خواهد شد و باید در خانه او در مسجد پیغمبر باشد تا در هر وقت برای امامت نمازهای فرض و خطبه جمعه و خطابه‌های مورد لزوم، او بتواند از خانه بمسجد بیاید و امامت خود را به انجام برساند، بیشتر این احادیث در روزهای آخر زندگی رسول الله (ص) است که میرساند رسول الله (ص) برای خلافت ابوبکر صدیق این دستورها را صادر می‌فرمود.

20) در صحیحین بخاری و مسلم رحمهما الله تعالی از جبیر بن مطعم (رض) روایت نمودند که جبیر گفت: زنی بخدمت پیغمبر (ص) آمد، رسول الله (ص) به آن زن فرمود: برو و وقتی دیگر بیا! آن زن گفت: اگر آمدم و شما را نیافتم؟ قصد آن زن این بود که اگر وقتی برگشتم شما رحلت فرموده بودید چکار کنم، رسول الله (ص) فرمود: اگر آمدمی و مرانیافتی برو نزد ابوبکر که او حاجت تو را روا می‌دارد.

از این حدیث هم دانسته می‌شود که اشاره پیغمبر بخلافت ابوبکر صدیق است.

دلایلی از این روشنتر کجا که رسول الله (ص) بفرماید بعد از من برای برآوردن حاجت خود نزد ابوبکر رجوع کنید. جان‌مطلب اینجا است که همه این مطالب از جا گرفتن رسول الله (ص) در منزل عائشه رضی الله تعالی عنها و به آزادی رفت و آمد نمودن ابوبکر صدیق (رض) و دستور امامت صدیق بجای رسول الله (ص) در فرائض و دستور بستن همه درهائی که به مسجد رسول الله (ص) باز میشود غیر از درخانه ابوبکر و مراجعه بعد از وفات رسول الله (ص) به ابوبکر صدیق (رض) همه در اواخر زندگی رسول الله (ص) انجام گرفته که مجالی برای شك و تردید باقی نمی‌گذارد.

21) امام بخاری (رح) در الجامع الصحیح خود که نزد مسلمانان معتبرترین کتاب بعد از قرآن است از ابی الدرداء که نام او عویمر بن مالک است (رض) روایت نمود که گفت: خدمت پیغمبر خدا (ص) نشسته بودم که ابوبکر (رض) آمد و سلام کرد و گفت میان من و عمر بن الخطاب سخنی رفته بود و بشتابزدگی سخنی به او گفتم و بعد پشیمان شدم، نزد اورفتم تا مرا بیامرزد و از سخنی که به او گفته‌ام بگذرد، او قبول نکرد و آمدم بخدتمت. رسول الله (ص) فرمود: یغفرالله لك یا ابابکر خدا تو را بیامرزد ای ابوبکر و اینرا سه مرتبه تکرار فرمود، کمی بعد از آن عمر (رض) که او نیز از سخنی که بین او و ابوبکر (رض) پیش آمده بود پشیمان شده به خانه ابوبکر رفته او را نیافته بود، عمر نیز به خدمت رسول الله (ص) آمد. روی رسول الله (ص) از دیدن عمر که با ابوبکر پرخاش نموده از خشم متغیر شد، بجائیکه ابوبکر ترسید و جلو رسول الله (ص) زانو زد و گفت: یا رسول الله (ص) من به او بیشتر ستم کرده‌ام، دوبار این عبارت را تکرار کرد (تا خشم رسول الله (ص) فرو نشیند) رسول الله (ص) فرمود: خدا مرا به پیغمبری بسوی شما فرستاد گفتید دروغ میگوئی و ابوبکر گفت رسول الله (ص) راست گفت و به من ایمان آورد و بجان و مال خود مرا یاری کرد، آیا میتوانید بخاطر من این دوست من را نیازارید؟ از آن به بعد هیچکس صدیق را نیاززد. همه اصحاب از محبت و عنایت رسول الله (ص) نسبت به ابوبکر صدیق (رض) آگاه بودند، رسول الله (ص) با اینگونه کلمات و واداشتن همه به احترام ابوبکر صدیق (رض) ابوبکر را برای خلافت و جانشینی خود آماده میفرمود برای اینکه می‌دانستند «فهل انتم تارکولي صاحبی» آیامی‌توانید این يك دوستم را بخاطر من نیازارید؟ چه معنایی دارد.

22) امام بخاری و مسلم در کتاب اللباس والزینة و امام احمد در مسند از عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما روایت کرده‌اند، که رسول الله (ص) فرمود: کسیکه جامه خود را بر زمین بکشاند بقصد تکبر، خدای متعال روز قیامت نظر رحمت بسوی او نمی‌فرماید، ابوبکر گفت: یکی از دو طرف جامه‌ام پائین می‌آید، مگر اینکه آن را در نظر بگیرم و نگذارم پائین بیاید. رسول الله (ص) فرمود: تو کسی نیستی که جامه را بقصد تکبر و فخر فروشی پائین آوری (بلند کنی)

این خود يك گواهی از رسول الله (ص) است که ابوبکر صدیق اهل تکبر و فخر فروشی نیست، او تربیت یافته رسول الله (ص) است. هر خصلتی که رسول الله (ص) آنرا نمی‌پسندد او هم نمی‌پسندد. رسول الله (ص) صدیق را آماده خلافت نموده و او را خصلتهای پسندیده آموخته تا بتواند جانشین رسول الله (ص) باشد، هر کسیکه بتاریخ و سیرت رسول الله (ص) مراجعت نماید میداند که رسول الله (ص) چهار تن را با عنایتی خاص پرورده است، و همیشه ایشان را در اجتماع به همین عنوان معرفی نموده است. و همیشه آنان را در حضر و سفر مورد عنایاتی خاص قرار می‌داده و همه اصحاب اینرا می‌دانستند.

جای بسی تعجب است که آنهاییکه با اسلام دشمنی دارند، اینقدر هم بررسی نمی‌کنند که یکی از مسائل فوق العاده شایان اهمیت مسأله نکاح است و هیچگاه معقول و منطقی نیست که رسول الله (ص) دختر کسی بنکاح آورد و یا دختر خود را بنکاح دیگری بدهد بدون اینکه تمام بررسی‌های لازم را بنماید، کدام عاقل است که موقع دادن دختر خود بنکاح دیگر در اطراف آن تحقیق و بررسی لازم بعمل نیاورد، حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله و سلامه علیه اجمعین گذشته از بررسی‌ها، مؤید به وحی است و بنابراین محال است که ایشان دختر کسی را بنکاح آورده باشند و موافقت پروردگار خود در آن بدست نیاورده باشند، و محال است دختر خود را به کسی داده باشند که موافقت پروردگار بر آن نبوده باشد، و بنابراین هم در نکاح رسول الله (ص) با دختر صدیق و فاروق مبنی بر وحی الهی بوده است و هم در دادن دختر به عثمان و علی مبنی بر وحی الهی بوده

است، در حقیقت چه بیچاره و فاقد ایمانند مردمی که اینقدر هم نمی‌دانند و کسی که از جهل و تعصب به این روز افتاده که بر عمل پیغمبر اعتماد ندارد باید به روز سیاه خود بنگرد.

23) دو امام بخاری و مسلم در صحیحین خود روایت نموده‌اند از ابوهریره (رض) که گفت: شنیدم از پیغمبر خدا (ص) که می‌فرمود: کسیکه جفت از چیزی از چیزها اتفاق نماید در راه خدای تعالی (در تفسیر زوجین در لفظ حدیث: من انفق زوجین من شيء من اشیاء فی سبیل الله علماء گفته‌اند مثل دو اسب یا دو شتر یا دو برده از هر چیزی در جهاد فی سبیل الله به کار می‌رود) از بهشت او را دعوت می‌کنند که ای بنده خدا، این کاری که تو کردی کار خیر است و باعث بر اینست که هر عبادتی را که برای خدا انجام دادی، از دروازه همان عبادت تو را دعوت می‌کنند، کسیکه اهل نماز است از باب الصلاة و کسیکه اهل جهاد است از باب الجهاد تا آخر... ابوبکر گفت: کسیکه از همه آن درها دعوت شود ناچار کی را نبیند گفت: یا رسول الله آیا کسی است که از همه آن درها دعوت شود؟ رسول الله (ص) فرمود: هستند کسانی که از همه آن درها دعوت می‌شوند و امیدوارم ای ابابکر تو از ایشان باشی که از همه درهای بهشت دعوت شوی.

24) امام بخاری (رح) در صحیح بخاری از عروة بن زبیر روایت کرده که او گفت از عبدالله بن عمر العاص رضی الله عنهما پرسیدم درباره سخت‌ترین اذیتی که از مشرکان به رسول الله رسید، عبدالله بن عمر گفت: موقعی که رسول الله (ص) در مسجد الحرام مکه مشغول نماز بود عقبه بن ابی معیط آمد و لنگ خود را به گردن رسول الله (ص) انداخت نزدیک بود رسول الله (ص) را خفه کند، در همین اثناء ابوبکر صدیق آمد و لنگ را از دست عقبه بیرون کشید و او را هل داد و او را له کشید و از رسول الله (ص) دور کرد و گفت: «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ» (آیه 28 سوره غافر)

آیا می‌کشید مردی را بخاطر اینکه می‌گوید پروردگار من خدای یکتاست؟ در حالیکه بسوی شما مبعوث شده و با خود آورده معجزات آشکار.

این میرساند که ابوبکر برای نجات رسول الله (ص) از هیچکدام سران مشرکین نمی‌ترسیده است و چه بسا موقع دفاع از رسول الله پیش آمده که دشمنان، رسول الله (ص) را ترک کرده و به مشیت و لگد و غیره ابوبکر را می‌کوبیده‌اند تا وقتی که از هوش می‌رفته است، و با اینحال، زمانی که به هوش می‌آمده اولین سؤالش این بوده که رسول الله (ص) کجاست؟ و حال او چگونه است؟ او در این فکر نبوده به خودش چه رسیده است او جان و مال خود را فدای رسول الله (ص) می‌دانسته است. می‌خواسته که به رسول الله (ص) هیچ آسیبی نرسد، اگر چه خود در این راه فدا شود.

و اما عقبه بن ابی معیط (لعنه الله)، از روزی که رسول الله (ص) مردم را بسوی توحید دعوت فرمود دشمن سرسخت و درجه اول اسلام شد، و چه محنت‌هایی که مسلمانان از دست او نکشیدند؟ عاقبت کار او در روز بدر اسیر شد، مسلمانان او را کشتند و صلابه زدند و این اولین کسی است که در تاریخ پر عظمت اسلام صلابه زده شده است.

25) بزار و ابو نعیم و امام رازی روایت نموده‌اند از سیدنا علی (رض) که فرمود: ای مردم خبر دهید مرا از دل‌اورترین مردم. حاضران گفتند دل‌اورترین مردم تو هستی، علی فرمود: این حقیقتی است که هر کسیکه من با او مبارزه نمودم حق خود را از او گرفتم (یعنی هر که در پیکار با من مقابله کرد سرش را از تنش جدا ساختم) و لیکن مرا خبر دهید از دل‌اورترین مردم. حاضران گفتند میدانیم بفرمائید چه کسی است؟ فرمود: دل‌اورترین مردم ابوبکر است. برای اینکه روز بدر برای رسول الله (ص) عریش ساختم (عریش: شباهت اتاقی

است که از چوب نخل در آن منزل بگیرند) تا در آن بنشیند و مجاهدین را رهبری فرماید، (چنانکه امروزه مرکز قیاده و رهبری قرار می‌دهند) بعد از اینکه عریش برای نشستن رسول الله (ص) قرار بدهیم تا از مشرکان کسی نتواند بسوی رسول الله (ص) در آن ساختیم گفتیم چه کسی رانزد رسول الله (ص) قرار بدهیم تا از مشرکان کسی نتواند بسوی رسول الله (ص) آید. ابوبکر گفت: من برای حراست می‌مانم. قسم بخدا کسی نمی‌توانست به رسول الله (ص) نزدیک شود، مگر ابوبکر که با شمشیر آویخته جلو عریش رسول الله (ص) ایستاده بود.

اگر کسی می‌خواست به رسول الله (ص) نزدیک شود، ابوبکر با شمشیر برهنه بسوی او حمله‌ور می‌شد (با اینکه همه دشمنیها با خود رسول بود) و رسول الله (ص) از نزدیک وضع جنگ را زیر نظر داشت، این ابوبکر دلاورترین مردم‌راست (و همچنین قبل از هجرت بمدینه در مکه) دیدم رسول الله (ص) را در حالیکه کفار قریش او را گرفته بودند یکی از آنان رسول الله (ص) را به این سو میکشید و یکی او را می‌تکاند، هر کدام به صورتی رسول الله (ص) را آزار می‌دادند و میگفتند تو هستی که خدایان را به یک خدا کردی، بخدا سوگند که از حاضرین کسی به رسول الله (ص) نزدیک نشده که او را از چنگال آن کافران برهاند، مگر ابوبکر که به میان دوید و این یکی را زد و آن دیگری را دور کرد، در حالیکه می‌گفت هلاکت و نابودی باد بشما، آیا می‌خواهید مردی را بکشید که می‌گوید پروردگارم خدای یکتا است؟ این اقدام ابوبکر در دفاع از رسول الله (ص) برایش ارزان تمام نمی‌شد. چه بسا که آنها رسول الله (ص) را رها کرده بجان خود ابوبکر می‌افتادند و بطوری دسته جمعی او را می‌زدند که بیهوش می‌افتاد و باز هم دلخوش بود که نمی‌گذاشت آسیبی به رسول الله (ص) برسد.

آنگاه سیدنا علی (رض) برده‌ای که بر او بود برداشت و گریست تا اینکه از گریه ریش مبارک ایشان تر شد. سپس فرمود بخاطر خدا از شما می‌پرسم: آیا مؤمن آل فرعون بهتر بود یا ابوبکر؟ کمی خاموش شد آنگاه فرمود: چرا پاسخ نمی‌دهید؟ قسم بخدا یک ساعت از زندگی ابوبکر بهتر است از مثل مؤمن آل فرعون، برای اینکه مؤمن آل فرعون ایمان خود را پنهان می‌داشت در حالیکه ابوبکر ایمان خود را آشکار ساخته بود. ملاحظه (مؤمن آل فرعون نامش حزقیل بوده است)

اینست گواهی علی ابن ابیطالب (رض) برای کسی که رافضه او را غاصب خلافت علی میدانند. علی از ایشان بیزار است. موقف علی با ابی بکر و عمر و عثمان رضی الله تعالی عنهم و عن اصحابه اجمعین از موقف برادران پدر و مادری بهتر و والاتر است. رافضه از علی بن ابی طالب صورتی ساخته‌اند که کاری به علی بن ابی طالب که ابن عمر رسول الله (ص) و شوهر فاطمة الزهراء رضی الله عنها است ندارند. و بقول شکیب ارسلان اینان کاری به علی و یاحسین رضی الله تعالی عنهما ندارند اینان مقصودشان شهریانوی ایران است که زن سیدنا حسین (رض) است و در دوستی حسین دوستی او را می‌خواهند از خاندان شاهان ساسانی مجوسی است و مجوسیت را در این لباس تازه می‌کنند. مجوس تا امروز سیدنا عمر (رض) را دشمن بزرگ خود می‌خوانند و معتقدند کسی نتوانست مجوسی را در هم بکوبد، مگر عمر که این کار را انجام داده و بجای دین مجوسیت، اسلام قرار داده. می‌گویند ما 500 سال با رومیان جنگیدیم گاه آنان بر ما پیروز میشدند و گاه ما پیروز می‌شدیم اما از روزی که عمر به ایران لشکر کشید قوای ما را طوری در هم کوبید که بعد از آن نتوانستیم کمر را راست کنیم. بغض رافضه برای شیخین همانند بغض مجوس برای شیخین می‌باشد. همه رافضه در اصل برای مجوسیت از دست رفته نوحه خوانی می‌کنند، وگرنه سیدنا علی

و ائمه و پیشوایان بعد از او از سران و بزرگواران اهل سنت هستند و در حقیقت آنها از رافضه بیزارند. (همانطور که در نهج البلاغه آمده است)

26) امام مسلم در صحیح خود و امام احمد در مسند خود و غیرهما رحمهم الله تعالی همه از عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها روایت نمودند که رسول الله (ص) در بیماری خود به عایشه فرمود: پدرت ابوبکر و برادرت عبدالرحمن را بگو به اینجا بیایند که میخواهم نوشته‌ای بنویسم (که دلالت بر خلافت ابوبکر بدهد) برای اینکه می‌ترسم کسی آرزوی خلافت داشته باشد و بگوید من شایسته‌تر هستم بخلافت، و خدا قبول نمی‌فرماید و مؤمنان نمی‌پذیرند (برای خلافت) مگر ابابکر را.

این حدیث صحیح نیز می‌رساند که رسول الله (ص) در نظر داشته‌اند که دستور دهند خلافت با اسم ابی بکر صدیق (رض) بنویسند. اما چون دانسته‌اند که اراده خدا و تصمیم مؤمنان بر خلافت ابی بکر صدیق است آنرا ننوشته‌اند.

27) امامان بخاری و مسلم و ترمذی و سیوطی همه از ابوموسی اشعری (رض) روایت نموده‌اند که وی گفت: رسول الله (ص) بیماریش شدت گرفت (به گونه‌ای که نتوانست برای نماز جماعت به مسجد برود) دستور داد که به ابوبکر بگویند جای پیغمبر (ص) برای امامت در نماز بایستد و به مردم نماز بخواند. عایشه گفت: یارسول الله (ص) ابوبکر مردی دل نازک است، و وقتی به نماز بجای تو بایستد برای امامت نماز به گریه می‌افتد و نمی‌تواند نماز به مردم بخواند رسول الله (ص) (سخن او را نادیده گرفت) فرمود: بگو به ابوبکر تا نماز بخواند به مردم، برای اینکه شما مانند زنانی هستید که با یوسف بودند، در اظهار خلاف باطن، یعنی عایشه قصدش این بود که پدرش جای پیغمبر (ص) نه ایستد تا مردم آنرا بقال بد نگیرند مثلیکه زلیخا دعوت زنانی نمود بعنوان مهمانی و بزرگداشت آنان در ظاهر، اما در باطن قصدش این بود که جمال یوسف را ببیند و او را از شیفتگی جمال یوسف معذور دارند. فرستاده پیغمبر (ص) نزد ابوبکر آمد و دستور پیغمبر را به ابوبکر ابلاغ نمود و ابوبکر در تمام مدتی که رسول الله (ص) بیمار بود بجای رسول الله (ص) امامت نمود تا اینکه رسول الله (ص) "همه ما و پدران و مادرانمان فدای او شویم" رحلت فرمودند. و این خوددلیل روشنی بر تعیین ابوبکر به خلافت و جانشینی رسول الله (ص) می‌باشد.

28) ابی بکر در کتاب السنة و ابو عبدالله حاکم در المستدرک از ابی هریره (رض) روایت نمودند: که رسول الله (ص) به ابوبکر (رض) گفت: یقیناً تو اولین فرد از امت من هستی که وارد بهشت می‌شوی.

29) ترمذی و حاکم و ابن حیان رحمهم الله تعالی از عمر بن الخطاب (رض) روایت کرده‌اند که او گفت: ابوبکر آقای ما و بهترین و محبوبترین ما نزد رسول الله (ص) می‌باشد.

فهرست

30) ترمذی در کتاب مناقب و ابن حجر در فتح الباری و متقی هندی در کنز العمال از ابی هریره (رض) روایت نموده‌اند

که او گفت: رسول الله (ص) فرمود هر کسیکه نزد ما دست احسانی داشته است، احسان او را جبران نموده‌ایم بغیر از ابوبکر که دست احسانی که او نزد ما دارد خدا جبران احسان او را بفرماید. مال هیچ کس مانند مال ابوبکر برای ما نبود، نفعی که اموال ابوبکر برای ما داشته اموال هیچکس آن منفعت را برای ما نداشته است. این خود گواهی رسول الله (ص) است بر منافع اموال ابوبکر برای اسلام و پیغمبر اسلام (ص).

31) بزار و ترمذی از عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما روایت نموده‌اند که رسول الله (ص) به ابوبکر فرمود: تو همراه منی بر حوض کوثر و همراه من بودی در غار.

32) ترمذی و ابوداود و دارمی و حاکم رحمهم الله تعالی روایت نموده‌اند از عمر بن الخطاب که او گفت: رسول الله (ص) بما دستور داد که صدقه بدهیم. این دستور موقعی بود که مالی داشتیم، گفتم امروز در صدقه دادن بر ابوبکر سبقت میگیرم، اگر ممکن می‌شد که روزی بر او سبقت بگیرم امروز است که مال دارم، و نیمی از مال خود را خدمت رسول الله (ص) آوردم بعنوان صدقه، رسول الله (ص) فرمود برای اهل و بستگانت چه باقی گذاشته‌ای. گفتم بقدر همین که آورده‌ام. ابوبکر نیز هر چه داشته بود آورد. رسول الله (ص) فرمود ای ابوبکر برای اهل و بستگانت چه باقی گذاشته‌ای؟ ابوبکر گفت: خدا و پیغمبرش. عمر گفت: در دلم گفتم بخدا قسم که هیچگاه نمیتوانم بر ابوبکر سبقت بگیرم. توکل و اعتمادی که ابوبکر داشت باعث بود که آنچه دارد در راه انجام دستور پیغمبر خدا بکار ببرد و چیزی باقی نگذارد، او میخواست رضای خدا و رسول خدا بدست آورد، در این راه از فداء کردن جان شیرین خود باک نداشت چه رسد به انفاق مال.

33) ترمذی و بزار و طبرانی و ابن حیان رحمهم الله تعالی روایت کرده‌اند که ابوبکر بر رسول الله (ص) داخل شد. رسول الله (ص) فرمود: تو ای ابوبکر آزاد شده خدا از آتش دوزخ هستی. (عتیق لقب ابی بکر صدیق است) لقبی است که رسول الله (ص) او را بآن مشرف ساخت. کسیکه رسول الله (ص) او را عتیق یعنی آزاد شده از آتش لقب داد، و او را صدیق نامید، و بشارت داخل شدن به بهشت داد، و او را اولین فرد این امت از داخل شدگان به بهشت دانست، و او را جانشین خود در امامت نماز قرار داد، و او را آماده جانشینی بعد از خود نمود، و او را یار و همنشین خود در غار حراء و بر حوض کوثر قرار داد. و تصمیم نوشتن خلافت او را داشت و اعتماد بر امت که او را جانشین می‌کنند باعث شد که آن وصیت را ننویسد، و رفاقت و همراهی رسول الله (ص) در حضر و سفر که وجبی از پیغمبر (ص) دور نشد. تمام اینها برای کسیکه ذره‌ای ایمان داشته باشد کافیست که او را به تعظیم یاد کند. و کسیکه برای انتقاد از ابوبکر اندکی زبان درازی کند نباید او را مسلمان دانست.

34) ترمذی از عایشه رضی الله تعالی عنها روایت نمود که رسول الله (ص) فرمود: شایسته نیست برای مردمیکه ابوبکر میان آنها است، آنکه دیگری امام آنها شود. این حدیث اگر چه از حیث روایت ضعیف دانسته‌اند، اما از لحاظ معنی صحیح است، برای اینکه خود رسول الله (ص) در روزهای بیماریش دستور فرمود که ابوبکر امام همه باشد.

35) بزار و ابو یعلی و طبرانی از عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما روایت نموده‌اند که او گفت: رسول الله (ص) فرمود: موقعیکه خدای متعال معراج مرا به آسمانها فراهم فرمود به هر آسمانی که میگذشتم می‌یافتم که در آن نام من نوشته شده محمد رسول الله (ص) - ابوبکر صدیق این حدیث را ضعیف دانسته‌اند اما معنی آن که عنایت رسول الله (ص) با ابوبکر صدیق است صحیح می‌باشد، کسیکه رسول الله (ص) در سفر و حضر با ایشان همراه باشد و در قبر نیز جنب او باشد و در آخرت هم با ایشان باشد. اگر نام او بعد از نام رسول الله (ص) باشد جای تعجبی نیست.

36) بزار (رح) از اسید بن صفوان روایت نموده که او میگفت: موقعیکه ابوبکر درگذشت جسم او به پارچه‌ای لباس پوشیده شد و شهر مدینه از گریه مردم به لرزه درآمد، و مردم را دهشت دست داد، چنانکه در روز رحلت رسول الله (ص) دهشت و ناراحتی دست داده بود. در این موقع علی بن ابیطالب (رض) بشتاب خود را

رسانید و انا لله و انا اليه راجعون گویان می‌گفت: امروز خلافت نبوت منقطع شد، و آمد به خانه‌ای که ابوبکر در آن بود و گفت: خدایت رحمت‌نماید ای ابابکر: 1- نخستین کسی بودی که اسلام آوردی 2- و مخلصترین شخصی بودی در راه ایمان 3- و محکم‌ترین امت بودی در یقین 4- و بالاترین مقام بودی در تقوی 5- و بیشترین فایده‌ای بودی به اسلام (نفع تو به اسلام از همه بیشتر بود) 6- و نگهبان‌ترین مردم بودی بر رسول الله 7- و قویترین مردم بودی در اسلام 8- و امین‌ترین فرد بودی در صحبت و همراهی رسول الله (ص) 9- و نیکوترین اصحاب بودی در صحبت و همراهی رسول الله (ص) 10- و برترینشان در مناقب و صفات پسندیده 11- و از همه شان با سابقه‌تر 12- و بالاترین شان در درجه و منزلت 13- و نزدیک‌ترین شان به رسول الله (ص) 14- و در شباهت و همانندی با رسول الله (ص) از همه اصحاب بیشتر بر راه پیغمبر بودی در هدی و راست روی و خلق و خوی مهربانی و سمت و هیئت و وقار 15- و مورد اعتمادترین یاران نزد رسول الله (ص) خدا تو را ای ابابکر جزای خیر دهد و از خدمتی که به رسول الله (ص) و مسلمین کردی.

این حدیث گرچه از حیث روایت بسبب بعضی از روایت کنندگان آن را ضعیف دانسته‌اند و گفته‌اند: اسید بن صفوان بیشتر روایت او از علی بن ابیطالب است و از صحابه نیست. اما ابن ماجه (رح) و بعضی دیگر او را از یاران پیغمبر دانسته‌اند. و همین کافی است زیرا این حدیث در ترغیب و ترهیب است و از فضائل بشمار می‌آید، و جمهور علما امت معتقدند که گرفتن از حدیث ضعیف در فضائل هیچ اشکالی ندارد.

اما در متن حدیث: همین ستایش و تمجید علی بن ابیطالب (رض) از صدیق (رض) کافی است و از دلائل محبت علی بن ابیطالب نسبت به صدیق اینست که نام یکی از فرزندانش را ابوبکر نهاد و او از جمله شهیدان کربلا است. همانگونه که دو پسر دیگرش عمر و عثمان نیز از شهداء کربلا هستند و تاریخ نیز گواه است که در طول مدت خلافت ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله تعالی عنهم، علی ابن ابیطالب (رض) پشت سرشان نماز می‌خواند و در شوری و مشورت‌های خدمت به دین مبین اسلام با ایشان هم‌عقیده و هم‌گام بوده است.

37 طبرانی در معجم الاوسط - و رجاله ثقات - روایت نمود از معاذ بن جبل (رض): رسول الله (ص) فرمود خدای متعال دوست نمیدارد که ابوبکر خطا و اشتباه کند. یعنی خدا ابوبکر را از خطا ننگه می‌دارد.

حدیث صحیح است و معنی آن کاملاً روشن است. برای اینکه در طول مدت خلافتش کاری که بتوان گفت خطا بوده انجام نداد و از نظر اهل سنت این امر یقین است برای اینکه کسیکه رسول الله (ص) آن همه نسبت به او عنایت داشته و از او راضی بوده است، خدای متعال نیز او را مورد عنایت قرار داده و از او راضی است و کسیکه مورد عنایت خدا و پیغمبرش باشد خدا او را از خطا و اشتباه بزرگ ننگه می‌دارد.

38 مُسَدَّد در مسند خود از سیدنا عمر (رض) روایت نمود که عمر گفت: دوست میدارم که مؤمنی در سینه ابوبکر باشم این گفته سیدنا عمر از جهتی تواضع او، و قدرشناسی و اعتراف به فضل ابوبکر است. جلال الدین سیوطی (رح) قبل از آوردن احادیث در فضائل سیدنا عمر (رض) این گفته سیدنا عمر را آورد تا دانسته شود که عمر (رض) هر قدر فضائل و برتری داشته باشد به پایه صدیق اکبر (رض) نمی‌رسد.

39 امامین بخاری و مسلم در صحیحین روایت نموده‌اند که ابوهریره (رض) گفت: رسول الله (ص) فرمود: وقتی بخواب دیدم در بهشت هستم، و ناگهان دیدم زنی در جانب قصری در بهشت وضوء می‌گیرد، گفتم این قصر کیست؟ گفتند این قصر عمر است. بیاد آمد غیرت و از آنجا برگشتم. عمر (رض) گریست و گفت: آیا بر تو غیرت بگیرم یا رسول الله (ص)؟

رسول الله (ص) از غیرت عمر آگاه بود، که دوست ندارد که همسر و یا بستگان زن او را کسی دیگر ببیند. اما عمر هیچگاه از اینکه رسول الله (ص) یکی از بستگان زن او را ببیند غیرت نمی‌آورد، برای عصمت پیغمبر و دیگر اینکه ایشان پدر همه امت هستند. در این حدیث گواهی رسول الله (ص) بر بهشتی بودن عمر و بودن قصر آراسته برای عمر در بهشت و بر غیرت عمر (رض) می‌باشد.

فهرست

40 امامان بخاری و مسلم روایت نموده‌اند که عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما گفت: رسول الله (ص) گفت: موقعیکه بخواب بودم دیدم که اینقدر شیر را آشامیدم که اثر سیری شیر میان ناخنهایم روان است، آنگاه شیر را به عمر بن الخطاب دادم. گفتند یا رسول الله (ص) تأویل سیری که به عمر سپردی تا بیاشامد چه فرمودید؟ رسول الله (ص) فرمود: تأویل آن به علم نمودم. یعنی علم خودم را به عمر دادم تا دانا گردد. این گواهی رسول الله (ص) است که از علم خود به عمر رسانید تا عمر از دانایان در دین اسلام باشد. و بعدها معلوم شد که او از چه علمهائی بهره‌مند است و از فتاوی و تصرفات او نمایان گردید و علماء تصنیفاتی از کتابهای بزرگ در فتوی و احکام صادره از قضاوت عمر (رض) برشته تحریر درآوردند.

41 بخاری و مسلم در صحیحین خود روایت نمودند که ابوسعید خدری (رض) گفت: از رسول الله (ص) شنیدم که می‌فرمود: در خواب دیدم که مردم بر من عرضه می‌شوند و از جلو نظرم می‌گذرند، در حالیکه جامه‌هایی به تن دارند، جامه بعضی تا پستان او بود جامه بعضی دیگر از پستان او هم کمتر بود، عمر وقتی از جلویم گذشت دیدم جامه او از بلندی بر زمین می‌کشانند، گفتند یا رسول الله (ص) جامه عمر را چه تأویل نمودی؟ فرمود: «الدین» یعنی بلندی جامه عمر نشانه دین او است که همه بدنش را پوشانیده است، این گواهی رسول الله (ص) برای عمر (رض) است که دین او کامل است و هیچ نقصی ندارد. (آنانکه جامه شان کوتاه بود نشانه ضعیف بودن دین و ایمانشان است و مناسبت ایمان و لباس، اینکه لباس انسان را از سرد و گرم نگه می‌دارد و ایمان انسان را از عذاب و آتش اخروی می‌رهاند)

(ابو سعید خدری نام او سعد بن سنان بود)

42 دو امام بخاری و مسلم و غیرهما روایت نمودند که سعد بن ابی وقاص (رض) گفت: رسول الله (ص) فرمود: ای پسر خطاب یعنی عمر قسم به آن خدائی که جان من در دست او است که ممکن نیست که شیطان براهی برود که تو بآن راه می‌روی، هرگاه شیطان تو را براهی ببیند او راهی غیر از راه تو می‌گیرد، این گواهی رسول الله (ص) است که هرکسیکه غیر راه عمر بگیرد راه شیطان گرفته است، رسول الله (ص) آنچه می‌فرماید همه حق است، ایشان گواهی می‌دهند و قسم یاد می‌فرمایند که شیطان نمی‌تواند راه عمر (رض) را بگیرد که راه رسول الله (ص) است، اینرا کسانی بدانند که عمر بدشمنی گرفته‌اند تا بدانند چه راهی گرفته‌اند.

43 امام بخاری در صحیح و حاکم و ابن حبان در مستدرک و صحیح خودشان روایت نموده‌اند که عبدالله بن مسعود (رض) گفت: ما بعزت رسیدیم از روزی که عمر (رض) مسلمان شد، در حالیکه پیش از اسلام عمر، آن عزت را نداشتیم. و باز روایتی دیگر از عبدالله بن مسعود آمده که گفت: روزی که عمر مسلمان شد، اسلام بصورت مرد با اقبال بود که هر روز بر عزت آن افزوده می‌شد و روزی که عمر (رض) وفات کرد، اسلام بصورت مرد در حال ادبار بود، که هرروز دچار محنتی می‌شد. اینهم گواهی یکی از بزرگان یاران پیغمبر (ص)

است که از ابتدای دعوت مسلمان شد و تمام مدت حیات رسول الله (ص) و شیخین وجود داشته و بعد از ایشان نیز زنده بوده و تمام سختیها و فتنه هائی که بعد از عمر بسر مسلمانان آمده است دیده.

44) ترمذی و ابن حبان و امام احمد از عبدالله بن عمر روایت کرده اند که: رسول الله (ص) فرمود: خدا حق را بر دل و زبان عمر نهاد. عبدالله بن عمر گفت: هیچگاه پیشامدی برای مردم رخ نداد که مردم درباره آن بگویند و عمر درباره آن چیزی بگویند، مگر اینکه قرآن به موافقت با عمر نازل میشد، در پیشامدها قرآن به موافقت با عمر نزول میافت. و این قول معنی همان قول رسول الله (ص) است که فرمود: خدا حق را بر زبان عمر نهاد، که آنچه عمر بگوید حق باشد و آنچه در دل او خطور نماید هم حق باشد. این گواهی بزرگ از زبان خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و علیهم اجمعین می باشد. که راه عمر راه حق است و شیطان از آن میگریزد. زبان عمر گویای حق است که همه حق می گوید تا آنکه با عمر دشمنی دارند بدانند که دشمنیشان با عمر نشانه دشمنیشان با حق است.

45) ترمذی و امام احمد و حاکم در حدیث صحیح الاسناد از عقبه بن عامر (رض) روایت کرده اند که او گفت: رسول الله (ص) فرمود: اگر بعد از من پیغمبری می آمد آن پیغمبر، عمر بن الخطاب بود. این گواهی دیگر از رسول الله (ص) میرساند که اینقدر خصال خیر و فضائل در عمر بن الخطاب (رض) جمع شده است که اگر امکان داشت که بعد از خاتم الانبیاء (ص) پیغمبر دیگری نخواهد آمد. مناقبی که درباره خلفاء راشدین رضی الله تعالی عنهم از زبان رسول الله (ص) وارد شده است همه برای معرفی ایشان به اصحاب پیغمبر و آل اطهار و جهانیان است، که این چهار تن همه آمادگی جانشینی رسول الله (ص) را دارند، رسول الله (ص) به تعلیم و تهذیب این چهار تن سعی بلیغ داشت، بیچاره مردمی که اینقدر دلشان کور باشد که سفارشهای رسول الله (ص) و ستایشهای ایشان را از این چهار خلیفه بر حق نادیده بگیرند، چه مقامی از این بالاتر که اگر کسی به تعریف خاتم الانبیاء شایستگی مقام نبوت را داشته باشد، اگر امکان نبوت بعد از خاتم الانبیاء علیه الصلوة و السلام بود.

46) ترمذی و متقی هندی از عایشه ام المؤمنین رضی الله تعالی عنها و عن ابویها روایت نموده اند که او گفت: رسول الله (ص) فرمود: من بچشم خود می بینم که دیوهای جن و انس از عمر میگریزند. به این گواهی رسول الله (ص) دانسته می شود که شیطانهای جن و انس از هیبت عمر به خود می لرزیده اند و توانائی دیدن او را نداشته اند اینرا بشنوند کسانی که دلشان از بغض سیدنا عمر می ترکد.

47) ابن ماجه و حاکم و سیوطی و ابن سعد در حدیث صحیح از عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کرده اند که او گفت: موقعیکه عمر مسلمان شد جبرئیل (ع) فرود آمد و گفت: ای محمد ملائکه آسمان از مسلمان شدن عمر شادمان شده اند. اینهم گواهی جبرئیل (ع) امین وحی است که ملائکه آسمان از مسلمان عمر خوشوقت شده اند زیرا آنها دانستند مسلمان عمر باعث عزت اسلام و مسلمین می شود. اما شیاطین جن و انس و دیوهای مجوس از مسلمان عمر و عزت اسلام بیکباره اندوهگین شده اند. و دشمنی خود را با عمر آشکار کرده و می کنند. چنانکه این خصلت در شیعیان می بینیم و می شنویم.

48) ابن ماجه از ابی کعب روایت نمود که او گفت: رسول الله (ص) فرمود: اولین کسیکه حق به او دست می دهد اولین کسیکه حق بر او سلام می کند عمر است. حاکم در مستدرک خود این حدیث را روایت کرده و بنا به گفته امام ذهبی این حدیث موضوع است برای اینکه در رجال اسناد آن یکنفر دروغگو است. ابن جوزی هم آن را بیکباره ضعیف دانسته است. اما از حیث معنی اشکالی در آن نیست، برای اینکه وقتی خدا حق را

بر دل و زبان عمر نهاده است. مصافحه و سلام حق بر او تعجبي ندارد، کسیکه همیشه مؤید حق است حق نیز همیشه مؤید او است و مقصود از دست دادن حق و سلام حق بر عمر معنای آن است که تأیید عمر باشد. و کلمه اول به معنی اضافی یعنی اولین کسیکه بعد از انبیاء و رسل و بعد از صدیق اکبر حق مؤید او است عمر می‌باشد.

مثل ابتداء حقیقی در بسم الله الرحمن الرحیم و ابتداء اضافی در الحمد لله رب العالمین.

49) ابن ماجه و ابوداود و ترمذی و امام احمد رحمهم الله همه از ابوزر غفاری (رض) روایت نموده‌اند که او گفت: شنیدم از پیغمبر خدا که می‌فرمود: حقیقت اینست که خدا حق را بر زبان عمر نهاد تا حق را بگوید این هم فضل عظیمی است که خدای متعال به او ارزانی داشته است.

فهرست

50) طبرانی و مسدد و ابن مَنیع از یاران علی ابن ابیطالب (رض) روایت کرده‌اند که فرمود: ما یاران محمد (ص) هیچ‌شکی نداشتیم که فرشته‌ای که آرامش به قلب مؤمن می‌بخشد بزبان عمر سخن می‌گوید. پس وای بحال کسیکه در فرمایشات و افعال و کردارهای عمر (رض) شك و یا انکار نماید.

51) بزار (رح) روایت نموده که عبدالله بن عباس گفت: موقعی که عمر مسلمان شد مشرکان گفتند: مسلمانان حقشان از ما گرفتند، و خدای متعال این آیه را نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» آیه 64 سوره انفال.

ای پیغمبر کفایت است تو را خدای یکتا در یاری دادن، تو را پیروز گردانیدت و کفایت است تو را مؤمنانی که از تو پیروی کردند. که اسلام عمر برای رسول الله (ص) کفایت بود تا از مشرکان نهراسد و به یاری خدا و یاران صدق خود از عمر و امثال او بسنده کند.

52) بزار (رح) دوباره از عبدالله بن عمر و ابن عساکر از صعب بن جثامه و ابونعیم از ابوهیره رضی الله عنهم روایت نموده‌اند که رسول الله (ص) فرمود: عمر چراغ بهشتیان است. برای مؤمنان بهشتی عمر چراغی است که در روشنایی راه راست او گام بردارند. سیرت عمر (رض) در زهد و تقوی و صلاح و اخلاص قدوه‌ای است که مؤمنان در پیروی از آن بهشتیانی اند وارفته به نور و روشنایی.

اینهم گواهی رسول الله (ص) بر بهشتی بودن عمر و در پیشوایی بهشتیان چراغ روشنایی بخش ایشان.

53) بزار از قدامه بن مطعون از عمویش عثمان بن مطعون که برادر رضاعی رسول الله است روایت می‌کند که او گفت: رسول الله (ص) در حالیکه اشاره به عمر می‌نمود: این عمر مانع وقوع فتنه میان شماست، و میان شما و فتنه‌دروازه‌ای محکم بسته تا مادامیکه این (عمر) میان شماست. (عجیب است که سیوطی (رح) این حدیث را در این مطلب آورده است در حالیکه گمان می‌کنم در صحیح مسلم است که سیدنا عمر (رض) از حذیفه بن الیمان رضی الله تعالی عنهما در خصوص فتنه پرسید. حذیفه گفت: که از رسول الله (ص) شنیدم که فرمود میان شما و فتنه دري است محکم و بسته و نزدیک است که آن در شکسته شود. عمر به حذیفه گفت آیا شکسته می‌شود بی‌در شوی؟ حذیفه گفت: آری شکسته می‌شود. عمر گفت اگر شکسته شد دوباره بسته نمی‌شود؟ از حذیفه پرسیده شد که آیا عمر می‌دانست که او دري است بسته شده در برابر فتنه؟ حذیفه گفت: آنچنان که می‌دانیم امروز بیش از فردا است عمر آنرا می‌دانست. و با شهادت عمر (رض) بود که در بسته شکسته شد. و فتنه بطرف این امت سرازیر شد. یهود و مجوس و نصاری دست بدست هم دادند تا حرام زاده‌ای که کنیه‌اش ابولؤلؤ و نامش فیروز و از ارتباط نامشروع رستم با فرزند دختریزگرد بوجود

آمده بود، باعث شهادت نمونه عدالت در جهان عمر الفاروق شود و بپاس خدمتی که بدشمنان اسلام کرده است بابا شجاع الدین موسوم گردد، اگر چه ابولؤلؤ سیدنا عمر را در حال امامت نماز صبح شهید کرد، به مشیت و لگد مؤمنان طوری سقط و نقش زمین شد که دانسته نمیشد انسان است یا تکه جرمی است افتاده بر زمین و روح پلیدش در آتش دوزخ بریان شده است.

54) امام اسحاق بن راهویه در مسند خود از اسماء بنت عمیس رضی الله تعالی عنها روایت نمود که مردی از مهاجرین نزد ابوبکر (رض) آمد، در حالیکه ابوبکر بیمار بود، پرسید آیا جانشین خودت را کسی می‌نمائی که قبل از اینکه به خلافت برسد بر ما تندخو است. و وقتی به حکم و خلافت برسد بر ما تندخوتر می‌شود، چه جواب خدا می‌دهی وقتی که خدا را ملاقات کردی؟ ابوبکر (رض) فرمود: مرا بنشانید، وقتی او را نشانند فرمود: آیا مرا بخدا یادآوری می‌نمائید، وقتی که خدا را ملاقات کردم می‌گویم بهترین بندگان را جانشین خود نمودم.

امام سیوطی در آخر رساله: القام الحجر لمن زکی سب ابی بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما فرموده: حدیث‌هایی که درباره فضل ابوبکر و عمر است، اگر همه نوشته شود چندین مجلد می‌شود و این رساله اندکی از آن است.

فهرست

###

فصل دوم: در بیان اینکه بدگویی شیخین باتفاق سلف و خلف گناه کبیره است

1) امام بخاری در باب فضائل اصحاب النبی (ص) و امام ابوداود و امام احمد و متقی هندی همه اینها از ابوسعید خدری روایت نموده‌اند که رسول الله (ص) فرمود: بد و ناسزا به هیچ یک از یاران من مگوئید. قسم بخدائی که جان من در دست اوست. اگر یکی از شما (غیر از صحابه) هموزن کوه احد در راه خیر مصرف نماید به قدر یک مُد مصرف کردن یاران من ثواب نخواهد یافت و نه هم به قدر نیم مد از مصرف یاران من (مد یک کیلو کم ربع است)

2) امام نسائی در سنن خود از عمر بن الخطاب (رض) روایت نموده که رسول الله (ص) فرمود: گرامی بدارید یاران مرا که ایشان بهترین شما هستند، و شما هر قدر بکوشید به پایه ایشان نمی‌رسید که همین شرف صحبت پیغمبر (ص) برای ایشان امتیازی عظیم می‌باشد.

3) طبرانی در المعجم و حاکم در المستدرک و حمیدی در مسند خود (باسناد حسن) از عبدالرحمن بن سالم بن عبدالرحمن بن عویم بن ساعدة روایت می‌کند که رسول الله (ص) فرمود: خدا مرا برگزید و برای من و یارانم را برگزیده است، و قرارداد برای من از یارانم وزراء و انصار و اصهار (وزیر: کسیکه کاری از کارهای امیر متحمل شود، انصار: یاری دهندگان اصحاب رسول الله که در مدینه مهاجرین را یاری دادند، اصهار: کسانی که پیوند زناشوئی نزدیک شده‌اند مثل داماد و پدر زن) خدای متعال مرا برگزید و خاتم الانبیاء نمود، و برایم یارانی قرار داد که برایم وزیر باشند و یا اینکه یاری دهنده باشند، و یا اینکه به پیوند زناشوئی به من نزدیک شوند. بنابراین یاران من همه برگزیدگان خدا برای یاری دادن من هستند، کسیکه بد و ناسزا به یکی از ایشان بگوید لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او است. نه صرف از او قبول می‌شود و نه عدل، نه فرض از او قبول می‌شود نه سنت، نه می‌تواند عذاب خدا از خود دور بگرداند و نه از او قبول می‌شود فداء خود دادن. که هر

کسیکه بد و ناسزا به یکی از یاران پیغمبر بگوید لعنت خدا و پیغمبر و همه مردم روا داشته و عذاب خدا را به جان خریده و اعمال خود را به باد داده است. پس بیائید تا مقایسه کنیم شیعیان با این حدیث از بغض و کینه اصحاب می‌ترکند. لعنت ورد زبانشان است، بر دروغ و غش بزرگ شده‌اند، بعنوان مثال بنگرید در کتاب ثم اهدیت و ترجمه آن که شیعیان به قصد گمراه ساختن اهل سنت و جماعت توزیع می‌کنند، مملو از اکاذیب و حرفهای بی سر و پا می‌باشد، در این کتاب ادله‌هایی که از خودشان آورده‌اند که هیچ، زیرا شیعه به دروغگویی معروف است و نباید به هیچ یک از حرفهای پوچشان گوش کرد. اما حدیث‌هایی که از کتابهای اهل سنت آورده‌اند بعنوان دلیل، یا حدیث را کامل نکرده‌اند و یا آنجائیکه به حرفشان جور در می‌آید آورده‌اند و باقی را قطع کرده و یا حدیث‌هایی که آورده‌اند نشان دهنده تواضع ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه و غیرهم رضی الله تعالی عنهم می‌باشد. نمی‌دانم که در چه فکری هستند گمان می‌کنند که اهل سنت اگر ساکتند، چیزی نمی‌دانند، غافل از اینند که علماء اهل سنت به مقاصد پلید شیعه پی برده‌اند تمنا دارم که یکی از علمای ما بلند شود و یکایک دروغهایی که در کتاب ثم اهدیت نوشته‌اند ذکر کرده و ثابت کند که آنها دروغگو و بد اصل هستند تا همانطور که در آخرت رسوا خواهند شد در دنیا نیز رسوا شوند. انشاء الله.

4) ابن ماجه (رح) روایت می‌کند که عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما گفت رسول الله (ص) فرمود: بد به اصحاب محمد مگوئید، که يك ساعت ایستادن هر يك از اصحاب محمد در طاعت خدا، بهتر است از طاعت هر يك از شما در همه عمرش.

5) ترمذی (رح) روایت نموده که عبدالله بن مغفل (رض) گفت: از خدا بترسید درباره یاران من، مبدا ایشان را بعد از من نشانه قرار دهید که مانند هرتیری که بسوی آن اندازند یاران مرا نشانه عیبجوئی و ناسزاگوئی قرار دهید، برای اینکه هر کس یاران مرا دوست بدارد، بسبب دوستیش با من ایشان را دوست داشته و هر کسیکه با یاران من بغض بورزد بسبب بغض با من یاران مرا بغض نموده و دوست نداشته است، هر کسیکه یاران مرا بیازارد خدا را آزرده است، و هر کسیکه خدا را بیازارد بزودی خدا او را گرفتار عقوبتش گرداند. کسانی که یاران پیغمبر را دوست نمی‌دارند در حقیقت واقع پیغمبر را دوست نمی‌دارند و بغض و آزدن اصحاب رسول الله (ص) مایه گرفتاری به عقوبت خدا است و کسیکه خود را گرفتار عقوبت خدا گردانید دنیا و آخرت خود هر دو را بباد داده است.

6) ابویعلی (رح) در مسند خود از جابر بن عبدالله انصاری (رض) روایت نموده که او گفت: از پیغمبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: مردم روز به روز زیاد می‌شوند و یاران من کم می‌شوند، (برای اینکه یاران هر روز در جهاد شرکت داشتند و شوقشان برای شهید شدن در راه خدا از شمار ایشان به کم می‌آورد) بنابراین بد و ناسزا به یاران من مگوئید. خدا لعنت کند کسی را که ناسزا به یاران من می‌گوید. پس آن غافلان و خدا شناسان بفکر خود باشند که عاقبتشان سخت است.

پس رسول الله (ص) به هر کسیکه ناسزا به اصحاب رسول الله (ص) گوید لعنت فرستاد، و وای بحال کسیکه دچار لعنت پیغمبر خدا بشود.

7) امام الحافظ ابن منیع در مسند خود از انس بن مالک خادم رسول الله (ص) روایت نمود که رسول الله (ص) فرمود: بخاطر من کسانی را که با من پیوندناشوئی دارند، پدر زنها و دامادها و یاران من جانب شان را نگهدارید، و از بدگوئی ایشان خودداری کنید. کسی که بخاطر من حرمت یاران مرا نگهدارد مرا نگهداشته و کسیکه حرمت مرا ننگه داشت از خدای متعال نگهداری با اوست که او را از هر بدی ننگه دارد، و کسیکه بخاطر

من بیاران من حرمت نگذاشت، خدا از نگهداری او دست بردارد، و کسی که خدا از نگهداریش دست کشید خدا او را گرفتار نماید.

8) بزار و ابو نعیم رحمهما الله تعالی در حلیة الاولیاء و امام احمد (رح) از عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت نموده‌اند که او گفت: رسول الله (ص) فرمود: در آخر زمان مردمی پیدا می‌شوند که نامشان رافضه است و از پیروی اسلام خودداری می‌کنند و اسلام را بیرون می‌اندازند، آنان را بکشید.

9) ابونعیم در حلیة الاولیاء روایت نمود که عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما گفت: رسول الله (ص) فرمود: سخت‌ترین عذاب روز قیامت برای کسانی است که ناسزا و دشنام به پیغمبران بدهند و ناسزا گویند و دشنام دهند بیاران من و مسلمانان.

فهرست

#

تطبیق حد گناه کبیره بر کسیکه ناسزا به ابوبکر و عمر گوید

موقعیکه درست نظر نمائی، می‌بینی که حدّ گناه کبیره بر کسانی که بد شیخین می‌گویند منطبق است:

1) امام ابوالقاسم رافعی از بیشتر علماء نقل نموده که گناه کبیره هر گناهی است که وعید و عقوبتی بر آن قرار دارد، و قول بعدی گواه قول امام رافعی است.

2) امام بیهقی (رح) روایت می‌کند که عبدالله بن عباس گفت: هر گناهی که خدا پایان آن را به آتش دوزخ ختم نموده، یا مرتکب آن گناه را مستحق غضب خدا قرار داده، یا عذاب خدای تعالی بر آن دانسته است: گناه کبیره است.

3) امام بیهقی (رح) در شعب الایمان روایت می‌کند که عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما فرمود: هر گناهی کبیره است. یعنی آیا می‌شود که نافرمانی خدا و مخالفت امر خدا صغیره باشد.

4) علماء متأخرین این را صحیح دانسته‌اند هر گناهی که برساند که مرتکب آن چندان اعتنائی به دین ندارد و دین او ضعیف است و از بی‌پروائی به دین اعتنائی ندارد، گناه کبیره است.

5) از جمله علمائی که گفتار متأخرین را صحیح دانسته، تاج الدین ابن السبکی در کتاب جمع الجوامع در اصول فقه: بدو ناسزا گویی به اصحاب رسول الله (ص) را از گناهان کبیره دانسته است که از افرادی سر می‌زند که به گنهگاری اعتنائی ندارند.

6) چقدر جرأت بر خدا و پیغمبر است و چقدر بی اعتنائی به دین مبین اسلام است که کسی اصحاب رسول الله (ص) را بد و ناسزا بگوید، چنین خبیث بد عملی لعنه الله گمان نماید که با ناسزاگویی به اصحاب رسول الله (ص) دیندار و پاک است. هرگز چنین نیست، باید به دهنش سنگ کوبید.

پس اگر کسی گمان نماید که اصحاب رسول الله (ص) مستحق سب و ناسزاگویی هستند در این صورت کافر است و مستحق سوختن بآتش دوزخ می‌شود و زیاده بر آن.

فهرست

#

نتیجه

اکنون که دانستی ناسزاگویی به اصحاب رسول الله (ص) گناه کبیره است بدون خلاف، پس بدان که چنین کسانی گواهیشان قبول نمی‌شود. برای اینکه شرط قبول شهادت و گواهی اینست که شاهد عدل باشد و مرتکب کبیره نشده باشد.

توضیح این مسأله را می‌افزاییم

فهرست

#

فصل سوم: در حکم کسیکه بد شیخین بگوید

بدانکه کسیکه ناسزا به شیخین می‌گوید علماء مذهب ما دو وجه درباره او گفته‌اند، که قاضی حسین و غیر او آن دو وجه نقل نموده‌اند:

1- اینکه کسیکه ناسزا به شیخین بگوید، کافر است و علامه محاملي در کتاب الباب آنرا معتمد دانسته است.

2- اینکه او فاسق است. و فتوی مذهب بر آن است و هر کسیکه بدعتش او را بکفر نرساند، او را فاسق می‌سازد، بنابراین برای کسیکه ناسزا به شیخین بگوید یا کافر یا فاسق شناخته می‌شود. و هیچ شخص منصف عاقلی برای خودراضی نمی‌شود که به کفر یا فسق متصف شود. و یقین حاصل شده که ناسزاگو از آندو بیرون نیست. بنابراین فتوا و گواهی ناسزاگویان مردود و اقوالشان از درجه اعتبار ساقط است.

امام نووی (رح) در اول شرح مذهب آنرا آورده است، و در روضة الخطیب آنرا نیز حکایت نموده و خود با آن موافقت نموده است. و حجة الاسلام ابوحامد غزالی و علامه بغوی و ابوالقاسم رافعی همه این اقوال را یاد کرده و موافقت نموده‌اند.

امام نووی درباره مبتدعه که شهادت و گواهی آنها قبول می‌شود فرموده است که: کسانی هستند که بدعتشان آنان را فاسق نمی‌کند، مانند:

1- کسیکه می‌گوید علی (رض) بهتر از ابوبکر و عمر رضی الله عنهما است و هیچ ناسزا و بدی به شیخین نمی‌گوید، و صحابه را با احترام یاد می‌کند.

2- کسیکه منکر قدر است.

3- کسیکه منکر رؤیت خدا در جهان آخرت است (اینان که بعدها معتزله نامیده شده‌اند، هیچگاه به شیخین و اصحاب رسول الله (ص) ناسزا نمی‌گویند)

4- مانند اینان از هر کسیکه تأویلی دارد.

و از بیش بیان شد که ناسزا گفتن به شیخین گناه کبیره است و عدالت را از بین می‌برد. و قاعدة کلی اینست که ناسزاگویی به شیخین فاسق دانسته می‌شود. و گواهی فاسق مردود است.

اما اگر کسی شیطان به مغز او برود و گمان کند که کسیکه به شیخین ناسزا می‌گوید تأویلی دارد که او را از فسق بیرون می‌برد، در جهل و نادانیش همین کافی است که او نمی‌داند که رسول الله (ص) فرمود: «سباب المسلم فسوق» رواه البخاری والترمذی والنسائی و ابن ماجه و امام احمد. (ناسزا گفتن به مسلم عادی موجب فسق است) چه رسد به اصحاب رسول الله (ص).

قاضي القضاء ماوردي فرموده است: براي شهادت و گواهي اهل الاهواء بعد از مسلماني شش شرط ديگر لازم است:

1- اينكه دستاويزشان روا باشد. مانند ياغيان كه از ظلم سلطان ياغي شده باشند و در غير اينصورت فاسقند.

2- اينكه اجماع بر خلاف آن نباشد.

3- اينكه اختصاص به كسي نداشته باشد، اما اگر اختصاصي به كسي دارد مثل طعن در بعضي از صحابه كه در حضر و سفر همراه رسول الله (ص) بوده‌اند، يا با رسول الله (ص) در دين و دنيا تبعيت نموده‌اند، يا اينكه ايشان مورد اعتماد بوده‌اند، يا رسول الله (ص) اوامر و نواهي خود به ايشان واگذار مي‌فرمود، كه هريك از اينان باعث سقوط شهادت مي‌شود.

آنگاه اگر طعن سب و ناسزاگويي باشد نسبت به يكي از عشره مبشره يا از اهل بيعت الرضوان يا حتي به كسانيكه در جنگ صفين و جمل شركت داشتند از صحابه مانند معاويه رضوان الله تعالى عليهم اجمعين، بايد مرتكب آنرا فاسق دانست و او را ادب داد تا اندرز گيرد.

4- اينكه با مؤمنان بجنگ و ستيز برنخيزد كه همدستان باطل خود را بر عليه اهل عدل ياري دهد.

5- عقیده‌اش اين باشد كه هم مذهبانش اگر چه بر باطل باشند بر مخالفانشان اگر چه بر حق باشند نصرت دهد.

6- اينكه خود را از آنچه شايسته نيست ننگه بدارد، مانند اهل سنت و جماعت كه خود را از آنچه ناشايسته است ننگه مي‌دارند.

ولي بايد دانست كه در رافضه متأسفانه يكي از اين شرطها بجا نمي‌آيد، چه رسد به تمام اين شرطها.

فهرست

#

تنبیه

كسيكه بخواهد گروههاي رافضه را بشناسد به كتاب الفرق بين الفرق تأليف علامه عبدالقادر بغدادی مراجعه كند.

و كسيكه بخواهد مكايد و نيرنگهاي شيعه را بدرستي بداند به كتابهاي تحفه اثني عشرية (الخطوط العريضة) تأليف شاه عبدالعزيز ولي الله دهلوي و كتاب آيات بينات تصنيف نواب محسن الملك سيد محمد مهدي و شرح آن باقيات صالحات و همچنين صواعق المحرقة تأليف ابن حجر رحمهم الله تعالى مراجعه نمايد. انشاء الله اين كتاب صواعق المعرقة ترجمه آن بزودي چاپ و منتشر خواهد شد.

امام مالك (رض) فرمود: كسيكه بگويد از اصحاب پيغمبر (ص) يك نفر است كه بر گمراهي بوده، چنين گوينده‌اي بايد كشته شود. و كسيكه ناسزا به يكي از اصحاب پيغمبر بگويد، او هيچ حقي بر پيغمبر ندارد و نمي‌تواند بگويد كه پيرو پيغمبر اسلام است. و بايد چنين اشخاصي بشدت عقوبت داده شود.

فهرست

#

رأى ائمه حديث

ائمه و پيشوايان حديث گفته‌اند: بدعت بر دو نوع است: 1- صغري 2- كبرى

اما بدعت صغري بمعني تشيع و علي را برتري دادن، بدون اينکه اظهار بي ادبي با شيخين و يا يکي از صحابه داشته باشند. اينها در تابعين و تبع تابعين هستند، با حفظ دين و ورع و راستگوئي، اينان روايتشان مردود نيست.

و بدعت کبري: که در رافضه وجود دارد، از بي ادبي با ابوبکر و عمر و زوجات رسول الله (ص) و ديگر اصحاب رسول از عشرة مبشره و غيرهم، که اينگونه مردم نه اعتباري دارند و نه احترامی. در اين گروه يك مرد راستگو وجود ندارد، دروغ شعارشان است لعنت سزاوارشان. موقعی که در باب روايت حال رافضه چنين است و هيچ روايتي با قولی از آنها پذيرفته نمي شود، چگونه مي توان براي شهادت و گواهي از آنها قبول کرد؟ زيرا باب روايت از لحاظ شرط و شروط واسعتر از باب شهادت و گواهي است. اگر قرار باشد که گواهي آنها مورد قبول باشد، پس خيلي بجاست که روايات واقوال دروغين آنها هم قبول کنيم. در گواهي: حریت و آزادي، تعدد شاهد، مرد بودن شاهد در بعضي موارد شرط است. در حالیکه در باب روايت اينها شرط نيست. اينرا ياد کرديم براي مقايسه و موازنه بين دو باب روايت و شهادت، وقتیکه روايت رافضه اعتباري ندارد، چگونه مي توان گواهي و شهادت که مجال آن تنگتر و سختگيري در آن بيشتراست قبول کرد؟

فهرست

###

رأي قاضي عياض:

قاضي عياض از بزرگان اسلام در کتاب جاويدانش الشفا بتعريف حقوق المصطفي (ص) فرمود: بدگوئي به اصحاب پيغمبر حرام و فاعل آن ملعون است.

فهرست

###

امام مالك (رض) فرمود: کسیکه بگوید از اصحاب پيغمبر (ص) يکنفر هست که برگمراهي بوده، چنين گوینده اي بايد کشته شود. و کسیکه ناسزا به يکي از اصحاب پيغمبر (ص) بگوید، او هيچ حقي بر پيغمبر ندارد و نميتواند بگوید، پيرو پيغمبر اسلام است و بايد چنين اشخاصي به شدت عقوبت داده شوند.

فهرست

###

رأي سيدنا عمر بن الخطاب (رض):

روايت شده که سيدنا عمر (رض) خليفه دوم مسلمين خواست زبان کسیکه ناسزا به مقداد بن الاسود (رض) گفته بود ببرد با او صحبت شد که چرا ميخواهد زبان دشنام دهنده را قطع کند، فرمود: بگذاريد زبانش را قطع کنم تا بعد از او کسی جرأت نکند به ياران پيغمبر ناسزا بگوید. اين روايت صحيح متقي الهندي در کنز العمال از امام احمد بن حنبل و لالكائي در کتاب السنة و ابوالقاسم بن بشران در کتاب امالي و ابن عساکر روايت کرده اند.

فهرست

###

فتوای ابن المطرف الشعبي:

شعبي درباره شخصي گفته بود: من بشب قسم به زن نهمي دهم اگر چه دختر ابوبکر صديق باشد. بعضي از کسانی که ادعای فقه داشتند گفتار آن شخص را درست دانسته بودند، ابوالمطرف شعبي فرمود: این گفتارش مایه اینست که به سختی او را بزنند و دراز مدت بزدان اندازند، و آن کسی که گفتار او را درست دانسته شایسته تر است بنام فاسق بودن که فقه از او دور است، و باید ادب شود و فتوی و گواهی او مردود است. و این جرحی است در او که باید بسبب آن مبعوض و منفور باشد و بغض او در راه خدا و طاعت است. وقتی که آن مدعی نه ناسزا گفته و نه سخن به تعریض گفته است، بلکه گفتار کسی را که تعریض نموده درست دانسته است باید به ضرب و زندان انداختن تأدیب شود، و فتوی و گواهی او قبول نمی شود، و مبعوض دانسته می شود، از باب اولی کسی که بدشنام بپردازد در فاسق بودن او تردیدی نیست، و اگر سب صحابه را جائز بداند در کافر بودنش حرفی نیست.

فهرست

#

امام سیوطی (رح) فرمود: قصدم از آوردن این اقوال ثابت کردن اینست که کسی که به شیخین ناسزا بگوید مرتکب جرمی عظیم از گناهان کبائر شده است.

اگر کسی بتصور باطل گمان کند که ناسزاگویان دستاویز دارند، باید بداند که گمان او فاسد است. و ابوبکر و عمر از آن دستاویز بیرونند، برای اینکه تأویل رافضیان درباره کسانی است که آشوب و فتنه بپا کردند، کاری به این ندارند که چه کسی عثمان یا علی را کشته است.

ابوبکر و عمر بدون شك از بپا کردن فتنه و آشوب مبرا هستند. و فرمایشات حضرت رسول اکرم (ص) شاهد و گواه درستی این قول است. و روی این اختلاف بر سر اینست که هر کسی که شیخین و یا صهرین را ناسزا بگوید کافر است، برای اینکه همه دشمنی رافضیان و دشمنان اسلام با خلفاء راشدین است. هنگامی که معلوم شد که تأویلشان باطل و مردود علیهم است، بسط و توسعه این مبحث ضرورت ندارد. و در همین قدر که باشد از فضائل و برتریهای شیخین و صهرین و صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین کافیت برای کسی که بهره ای از دین اسلام داشته باشد که مانع او از افتادن در کفر و ضلال باشد. بعد از نوشتن این مطالب دیدم شیخ تقی الدین سبکی (رح) کتابی در این باره تصنیف فرموده است بنام «غیرة الایمان الجلی لابی بکر و عمر و عثمان و علی» و باعث نوشتن این کتاب این بوده که روزی در جلو مردم یک رافضی (شیعه) ناسزا به شیخین و گروهی از صحابه رسول الله (ص) می گوید. از رافضی خواسته می شود که توبه کند، ولی وی همچون همکاران و هم مذهبانش گوش به حرف کسی نمی کند و بر عمل خود اصرار و از توبه خودداری میکند. قاضی مالکی (رح) حکم قتل رافضی را صادر می کند و کشته می شود. تقی الدین سبکی کار آن قاضی مالکی را صواب میدانند، و کتاب نامبرده را تصنیف می نماید و بسیاری از مطالب که در این مسأله مناسب داردمی آورد. و خلاصه ای از فرمایشات او اینست.

فهرست

#

قاضی حسین از علماء بزرگ مذهب ما مینویسد که هر کسی که ناسزا به شیخین و صهرین بگوید درباره آنها دو وجه یاد دارد:

یکی اینکه هر کسی که ناسزا به شیخین و یا صهرین بگوید کافر می شود.

دوم اینکه: وی فاسق می‌شود بدون آنکه حکم کفر بر او بدهند.

فهرست

###

آنگاه **تقی الدین سبکی** اقوال بسیاری از مذهب حنفي را یاد می‌کند که باز هم بعضی در تکفیر و بعضی در تفسیق رافضه‌است. و تقی الدین بنا به دلایلی که در آن کتاب می‌آورد قول تکفیر آنها را تأیید می‌کند، از مالکیها و حنبلیها نیز آنچنان که یاد شد اقبالی می‌آورد. بعد از آن می‌گوید: از محمد بن یوسف فریابی که از بزرگان اسلام است درباره کسیکه بد به‌شیخین بگوید سؤال شد امام فریابی فرمود: وی کافر شناخته می‌شود. بعد از ایشان سؤال شد اگر مُرد نماز بر او خوانده می‌شود؟ فرمود: نه.

و از جمله کسانی که رافضه را کافر دانسته‌اند احمد بن یونس و ابوبکر بن هانی هستند که گفته‌اند، حیوانی که رافضی آنرا ذبح کند گوشت آن حلال نیست، برای اینکه بسبب ناسزاگویی به شیخین مرتد شده‌اند. و همچنین عبدالله بن ادريس الكوفي که یکی از ائمه بزرگ کوفه است گفته که رافضی حق شفعه ندارد برای اینکه شفعه حق مسلمان است و رافضی مسلمان نیست.

شفعه: اگر دو شخص در ملکی شریک باشند یکی از آندو سهم خود را بغير شریک خود بفروشد شریک او حق شفعه‌دارد و ملك را از خریدار می‌گیرد.

فهرست

###

امام احمد بن حنبل (رح) فرمود: دشنام به عثمان (رض) مایه زندیق شدن است.

و آنانیکه ناسزاگوینان صحابه را کافر میدانند بر فاسق بودن ناسزاگوینان اتفاق دارند. و از جمله کسانیکه ناسزا گفتن به‌شیخین را کفر دانسته است، عبدالرحمن أبزي یکی از یاران پیغمبر (ص) است، که می‌فرماید: قتل یعنی کشتن کسی که به‌شیخین ناسزا بگوید واجب است.

امام سبکی در کتاب نامبرده یاد کرد که علماء بر این متفقند که اگر کسی ناسزاگویی بشیخین را روا بدار کافر می‌شود. قرآن به ستایش ایشان صراحت دارد و احادیث صحیح بر وجوب احترامشان دلالت دارد تا اینکه در آخر کتابش یاد می‌کند.

خلاصه فرع: ناسزا گوینان به ابی بکر و همچنین عمر رضی الله تعالی عنهما بر مذهب امام ابی حنیفه و در یکی از دو وجه نزد شافعیها را کافر دانسته‌اند. و آنچه از فرمایشات امام احمد و امام مالك بدست می‌آید معلوم می‌شود که ناسزاگویی به شیخین زَنَدَقَه است.

###

(فرع) اگر کسی چیزی را برای نادانترین مردم وصیت کند، آن وصیت به بت پرستان می‌رسد. و اگر وصیت برای نادانترین کسانیکه به اسلام منتسبند کند آن وصیت به رافضه که بدی به صحابه رسول الله (ص) می‌گویند می‌رسد. این‌گفته رویانی از فقهاء بزرگ شافعیه تناسب عجیبی را نشان می‌دهد. نادانی به بت پرستی مثل نادانی به بدگوئی از صحابه رضی الله تعالی عنهم معرفی می‌کند. مسلمانان باید بدانند که وقت یاد کردن نام آنها رحمت فرستادن به روح آنها شرعاً به هیچ وجه جایز نیست، و این عمل باعث کفر می‌شود **نعوذ بالله. والله اعلم.**

###

متن کتاب: القام الحجر لمن زكي ساب ابي بكر و عمر رضي الله تعالى عنهما در سال 882 هـ. ق بقلم شيخ الاسلام والمسلمين، خاتمة محققين، المحدث، المؤرخ، الحافظ الامام السيوطي (رح) بپايان رسيد.

و شرح اين كتاب بقصد آگاه ساختن برادران ديني خود بعنوان دفاع مقدس در روز دوشنبه 25 جمادي الاخر 1415 هـ. ق برابر با 1994/11/28 ميلادي بعد از نماز عصر بپايان رسيد. از خداوند تمنا دارم كه به لطف خود گناهاي اين بنده پر خطا را بخشيد و در دنيا از مصائب ظاهري و باطني در امانم قرار دهد و بر كارهاي شايسته مرا موفق و والدينم و دوستانم و مدرسينم و اهل و ذوالحقوقم را مورد رحمت و مغفرت خود و در آخرت همراه انبياء و اصحاب و صالحين و شهداء حشر بگرداند.

والحمد لله رب العالمين. و صلي الله و سلم و بارك علي سيدنا و نبينا و شفيعنا و مولانا محمد الصادق الوعد الامين و علي اصحابه نجوم الهداية وآله الطيبين الطاهرين و من تبع الرسول والصحابة و آله الي يوم الدين. آمين.

###

تشكر:

در پايان بجاست كه از كليه سروران و برادراني كه در چاپ و نشر اين كتاب زحمت كشيده اند تشكر نماييم. از خداوند خواستارم كه همه ما و آنها را در راه خدمت بدین اسلام موفق و مؤيد فرمايد. و جوانان مان را به راه پيغمبر و اصحاب و ائمه و مجتهدين را كه راه راست است هدايت فرموده و از مكر و تبليغات دروغين دشمنان اسلام در امان و حافظ همه باشد.

تهيه و ترتيب محمد داود حسين زاده